



مورخ ۱۵ اپریل ۲۰۱۷

فضل الرحمن فاضل

سید جمال الدین افغانی و نخبگان افغانستان (طرزی ، غبار ، جاوید ، فرهنگ ، خلیلی و حبیبی) (متن تجدید نظر شده)

1- محمود طرزی :

در مطبوعات افغانستان ، شاید کهنترین منبعی که از سید جمال الدین افغانی در آن یادآوری شده است ، جریده سراج الاخبار به مدیریت شادروان محمود طرزی باشد . در شماره سوم سال ششم آن جریده (22 سنبله 1295 هجری خورشیدی برابر با 13 سپتمبر 1916 م) ، مقاله ای را که سلطان محمد خان کابلی¹ ، راجع به سید جمال الدین افغانی از مجله «الهیال» به فارسی ترجمه نموده ، به نشر رسیده است.

در مورد مجله «الهیال» بایست یادآوری نمایم که از مشهور ترین ماهنامه های علمی و ادبی چاپ مصر است که جرجی زیدان داستان نویس ومورخ مشهور عرب آن را در سال 1892 م در قاهره تاسیس کرد و نخستین شماره اش در اول سپتمبر سال 1892 برابر با دهم صفر 1310 هجری قمری ، از چاپ برآمد وتازمان وفاتش یعنی سال 1914 م مسئولیت آنرا بر عهده داشت و پس از وفاتش فرزندان وی ، امیل زیدان و شکری زیدان ، راه پدر را ادامه دادند. این مجله تا کنون هم بعد از 123 سال به صورت منظم در قاهره به نشر می رسد.

من گمان داشتم این مقاله ای که سلطان محمد کابلی راجع به سید جمال الدین افغانی ، ترجمه نموده است ، شاید همان نیشته ای باشد که محمد مخزومی نویسنده کتاب « خاطرات جمال الدین افغانی - آراء وافکار» نگاشته و به جرجی زیدان ، بعد از وفات سید جمال الدین، جهت نشر در «الهیال» فرستاده است و محمد مخزومی به گونه شکایت در صفحه 25 کتابش از آن مقاله ، تذکر میدهد که جرجی زیدان ، حصه ای از زندگینامه سید را به چاپ رسانده و از نشر بخشی غفلت ورزیده است .

شیخ محمد رشید رضا هم از نشر زندگینامه سید جمال الدین توسط صاحب امتیاز الهیال ، در کتابش « تاریخ الاستاذ الامام» تذکر میدهد ، اما تاریخ نشر آن را درج نمی کند². علاوه بر آن ، جرجی زیدان کتاب مشهور دیگری هم دارد که به نام «مشاهیر الشرق» یاد می شود و در آن کتاب هم شرح حال مختصر سید ، درج شده است .

¹ سلطان محمد خان کابلی را محمود طرزی در شماره پنج میزان سال 1295 هجری خورشیدی سراج الاخبار ، هموطن عزیز خویش خوانده است. موصوف در « مشن های اسکول» فرخ آباد واقع در « یو-پی» (اتر پردیش) هندوستان ، وظیفه آموزگاری را بر نوش داشته و مدرس زبان های فارسی و عربی در آن مکتب (مدرسه) بوده است.

² سرانجام اینجانب در ایامی که در قاهره ایفای وظیفه می نمودم، بخشی از وقت خود را به ادامه پژوهش در مورد سید جمال الدین وقف نمودم و زمانی که می خواستم رساله « الرد علی الدهرین» سید جمال الدین را ، به مناسبت یک صد و پنجاهمین سالگرد نخستین حضور او در مصر ، برای چاپ آماده کنم، خواستم تا به نیشته جرجی زیدان هم دست یابم ، همان بود که به اداره « دارالکتب و الوثائق» مصر رفتم وخوشبختانه این نیشته جرجی زیدان را به دست آوردم . جرجی زیدان این زندگی نامه سید جمال الدین را در اول اپریل 1897 م یعنی تقریباً چهار هفته بعد از وفات سید جمال الدین - در حالی که روی جلد «الهیال» مزین با فوتویی از سید جمال الدین است - ، به نشر سپرده است. و در پینوشت افزوده است که این زندگینامه سید را بر اساس نوشته شیخ محمد عبده و ادیب اسحاق و آنچه خود از سید می دانسته ، به رشته تحریر کشیده است وشگفت انگیز اینکه وقتی اینجانب میان زندگینامه سید در کتاب «خاطرات الافغانی» به قلم محمد باشا مخزومی و آنچه در « الهیال» در سال 1897 م به نشر رسیده است ، مقایسه کردم؛ دریافتم که محمد باشا مخزومی فقراتی را از « الهیال» اقتباس کرده است!

جرجی زیدان است در سال 1861 در بیروت لبنان تولد شده و سپس به آرزوی تحصیل طب رهسپار مصر شده و در آن دیار مقیم گردیده است . به گمان من ملاقاتی میان او و سید جمال الدین در قاهره رخ نداده است زیرا سید در سال 1879 م از مصر اخراج شده است و با در نظر داشت این قرینه که جرجی زیدان در لبنان یک بار شامل فاکولته دوا سازی شده و مدتی بعد، آن را ترک گفته و سپس شامل فاکولته طب شده و باز قصد سفر به مصر را کرده است ، احتمال آن زیادتر است که با سید دیداری در قاهره نداشته است ، اما با شاکردان سید از نزدیک آشنا بوده ، به ویژه با شیخ محمد عبده آشنایی ژرف داشته است . او که با زبان های عربی ، عبری ، انگلیسی و فرانسوی آشنا و همه را در لبنان فرا گرفته بود ، با آمدن به مصر به صفت ترجمان با انگلیس ها همکاری داشت و در سفر جنرال گوردن در 1885 م جهت محاصره مهدی سودانی و جنگ با وی ، نیروهای اشغالگر انگلیسی را به سودان همراهی کرده است ؛ اما عشق و علاقه او نگارش و روزنامه نگاری بوده است . جرجی زیدان در آغاز کار با نشریه «المقطم» چاپ قاهره همکاری داشت و کتاب های زیادی به خصوص در تاریخ اسلام نگاشته است و از کارهای ماندگار او تاسیس ماهنامه « الهیال» است که آن را در 1892 م تاسیس کرد . این ماهنامه هنوز هم در قاهره نشرات دارد و الهیال به مؤسسه بزرگ نشراتی تبدیل شده است و دفاتر زیادی دارد . من گاه گاه به کتابخانه آن در قاهره سر زده از آثار موجود در آن استفاده می کنم. «الهیال» در پهلولی نشر منظم و ماهوار مجله «الهیال» کتاب هایی را به نام

د پانو شمیره: له 1 تر 22

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنی د لیکنیزې ښې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

به هر ترتیب آنچه در اینجا مهم و قابل تذکر است، تبصره شادروان محمود طرزی، بر آن مقاله ترجمه شده توسط سلطان محمد کابلی است که یک ماه بعد از نشر آن، در شماره پنجم سراج الاخبار، به نشر رسیده است. شادروان محمود طرزی می نگارد: «... در شماره 3 سال 6 سراج الاخبار افغانستان، سوانح عمری علامه مشهور شرق «السید جمال الدین افغانی» را از قلم یک فاضل هموطن عزیز خود درج صحیفه افتخار نموده³، در آخر وعده کرده بودیم که در شماره آینده چیزی که خود سراج الاخبار افغانستان هم در این خصوص خبر دارد، آن را نیز عرض انتظار قارئین کرام خواهد نمود. این است که بر ایفای وعده خود مسارعت ورزیده، می گویم که خود این مدیر و سر محرر عاجز، با جناب مشار إليه، به دو واسطه معارفه و شناسایی دارم. یکی شنیدگی، دیگری دیدهگی. اما شنیدگی مرا نیز «شنیده کی بود، مانند دیده» نباید انگاشت. چونکه درجه و شرف و اعتبار آن شنیدگی به درجه دیدهگی، موثوق و معتبر است. اگر بگویم که این عاجز، نام جناب علامه را از هنگامی که خواندن و نوشتن فارسی را آموخته ام و ورد زبان کرده ام، هیچ مبالغه نخواهد بود... و آن ازین است که والد ماجد مغفور «حضرت طرزی» یک قصیده مدحیه غرابی در حق سید مشار إليه ایشاد فرموده، در کلیات اشعار چون ابحیات شان مسطور است...»

شادروان طرزی سپس به قصیده یی که با مطلع « نسیم صبح در گلشن وزید از جانب صحرا» اشاره نموده، با درج ابیاتی از آن قصیده می نگارد: «... از کلیات حضرت طرزی مطبوعه کراچی، از قسم قصاید، صحیفه 71، در کلیات مطبوع اگرچه سید جلال الدین چاپ شده؛ اما در اصل سید جمال الدین است.»

شادروان محمود طرزی چنین ادامه می دهد:

«... علاوه معلومات عاجزانه در حق سید مرحوم، بر شنیدگی و دیدگی منحصر است که ازین شنیدن و دیدن ما، بعضی مسأله های عجیب و اسرار های غریبی در سوانح عمری حضرت سید که جریده «الهلال» در مصر آن را به زبان عربی نشر کرده و سلطان محمد خان کابلی، آن را به فارسی ترجمه کرده، علاوه کردن لازم می آید. مثلاً چون یکی یکبار بگویم که جناب سید در افغانستان به «سید جمال الدین رومی» مشهور و معروف بوده است، نه «سید جمال الدین افغانی» آیا سراسر مسأله را یک تبدیل ناگهانی نمیده؟ چسان نمیده!، در حالی که در مصر، شام، قسطنطنیه، هند، حجاز و اروپا، به سید جمال الدین افغانی شهرت داشته باشد و خود افغان ها تنها یک چند سالی آن را دیده باشند و آنهم به عنوان «سید جمال الدین رومی» دیده و شناخته باشند و سید «رومی» گفته و مدحیه ها در حق او سروده باشند، آیا غریب یک واقعه یی شمرده نمی شود؟

شنیدنی های من عبارت از بعضی فقراتی است که در حق حضرت علامه از زبان والد بزرگوار مرحوم حضرت طرزی صاحب و استاد مرحوم ملا محمد اکرم و برادر بزرگوارم خازن الکتب صاحب شنیده بودم، می فرمودند که در زمان سلطنت اعلیحضرت «امیر محمد اعظم خان» یکی از اجله علمای روم از راه کراچی، اول به قندهار و باز به کابل آمده بود که در علوم نقلیه و عقلیه، صاحب ید طولی و در حکمت و فلسفه بی همتا بود. زی و قیافتش به زی و قیافت علمای روم بود.

«کتاب هلال» با داستان ها و ناول ها و کتابهایی را برای کودکان به نشر می رساند که کتاب های چاپ شده از طرف این مؤسسه به صدها عنوان کتاب بالغ می گردد. هفته نامه «المصور» نیز یکی از مجلاتی است که از طرف این مؤسسه کهن به نشر می رسد. از آثار نشر شده و مهم جرجی زیدان کتاب های تاریخ تمدن اسلامی در پنج جزء و تاریخ ادبیات زبان عربی در 4 جزء، تاریخ عمومی فراماسونی، مشاهیر شرق در 2 جزء و تاریخ جدید مصر است، افزون بر کتاب های یاد شده، ناول هایی نهایت دلچسپ و داستان های تاریخی را که اکثر آن به رویدادهای تاریخ اسلام و مسلمانان ارتباط می گیرد، نگاشته است. اگرچه محتوای این کتاب ها خالی از سهو و خطا نیست و اشتباهات تاریخی هم در هر کدام به ملاحظه می رسد؛ اما به نسل جوان، معلوماتی را راجع به آن رویدادها با زبان شیوا فراهم می کند و عشق و علاقه را در میان نسل جوان به کتابخوانی افزایش می دهد. این کتاب ها علاقمندان زیادی در میان جوانان جهان اسلام دارد، از همیزرو شماری از آن کتاب ها به زبان های فارسی، ترکی، اردو و آذربایجانی و شاید چند زبان دیگر نیز ترجمه شده است. برخی از رمان های نوشته شده توسط جرجی زیدان عبارت است از:

1- هفدهم رمضان، داستانی در مورد شهادت حضرت علی رضی الله عنه در هفدهم رمضان سال چهل هجری قمری، 2- دوشیزه فریث، 3- ارمانوسه مصری، 4- زیبای کربلاء (در مورد زینب بنت علی)، 5- حجاج پسر یوسف، 6- فتح اندلس، 7- ابو مسلم خراسانی (داستان سقوط خلافت اموی)، 8- شارل و عبدالرحمن (داستان فتح اسلامی در اروپا)، 9- عباسه خواهر هارون الرشید (خلیفه عباسی)، 10- امین و مامون: (در مورد دو پسر هارون الرشید)، 11- عروس فرغانه، 12- احمد پسر طولون، 13- عبد الرحمن الناصر (در مورد مؤسس دولت اموی در اندلس)، 14- دختر فیروان، 15- صلاح الدین ایوبی (در مورد جنگ های صلیبی)، 16- جهاد عاشقان، 17- شجره الدر (یکتن از بانوانی که در مصر به فرماوایی رسید)، 18- شورش در ترکیه عثمانی، 19- اسیر مهدی (در مورد قیام عراقی پاشا و مهدی سودانی 20- دوشیزه غسان، و آثار دیگر.

3) بایست یادآور شد که سلطان محمد خان کابلی زندگینامه سید را از ماهنامه «الهلال» چاپ مصر، ترجمه نموده و به تاریخ 10 جنوری 1915 م به محمود طرزی جهت نشر در سراج الاخبار فرستاده است؛ اما بعد از سیری شدن بیش از یک سال از ورود آن، سراج الاخبار آن را در سپتمبر 1916 م (22 سنبله 1295 هجری خورشیدی) به نشر رسانده و علت تاخیر در نشر را محمود طرزی چنین تذکر داده است: «این مکتوب قبل از یک سال به ما رسیده بود، افسوس می کنیم که در بین اوراق وارده، در یک گوشه اداره پنهان مانده بود.» سلطان محمد خان کابلی با فرستادن ترجمه زندگینامه سید از «الهلال» یادآور شده است که: «من یک کتاب دیگر علامه را که در تاریخ افغانستان نوشته است و نامش «تتمه البیان فی تاریخ الافغان» است نیز از زبان عربی به زبان اردو ترجمه کرده ام، حالا به زبان فارسی نیز ترجمه کرده، خواهم فرستاد.» شاید تاخیر در نشر آن مقاله نخستین و یا زندگینامه از طرف محمود طرزی، باعث شده باشد که سلطان محمد خان کابلی به ارسال ترجمه کتاب سید، از هند به کابل، علاقه نگیرد.

د پانو شمیره: له 2 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د ليکنيزي ښي پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له الريلولو مخکې په څير و لولئ

یک خدمتگار بگویم یا شاگرد بگویم ، هم داشت که عرب مصری بود و بسیار با تربیه و آداب بود . علامه به زبان عربی با او سخن می گفت ⁴.

هرچه میگفت از خوبی ها و عظمت و شوکت دولت روم ⁵ ، بیان می کرد . به بسی ادیان با خیر و از علوم و فنون ، یک دقینه توانگری بود . آشنایی و رفاقت بسیار صمیمی در بین حضرت پدر و سید مشار الیه بهم رسیده بود. اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان نیز گرویده فضل و کمالات علامه گردیده و مقامش را خیلی محترم می داشت ، بعد از انقراض حکومت امیر محمد اعظم خان و استقرار حکومت امیرشیر علی خان ، از کابل به راه پشاور عازم دیار هندوستان گردید.

علاوه معلومات شنیدگی ما در حق علامه سید جمال الدین ، همین بود که از زبان والد مرحوم بزرگوار خود ، در کابل پیش از سنه 1300 (81-1882م) شنیده و حفظ کرده ام. اینقدر معلومات ما ، با معلوماتی که در ترجمه احوال سید ذکر شده ، چندان اختلافی نیست. اما چیزی که شایان دقت و جالب نظراهمیت است ، اینست که جناب علامه مرحوم در افغانستان ، سید جمال الدین رومی بوده و در بلاد روم سید جمال الدین افغانی شده است !، عجبت اینکه ایرانیانش سید جمال الدین اسعد آبادی همدانی ⁶ می شناسند !.

این معلومات زبانی که از زبان مبارک حضرت طرزی صاحب مرحوم در خصوص احوال حضرت سید شنیده ام ، از روایات موثوقه تاریخیه افغانیه شمرده می شود، زیرا به رأی العین ، دیده و به گوش خود شنیده و به من حکایت فرموده است. در باب احوال بیشتر از زمان حکومت اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان ، سید مشار الیه ، هیچگونه معلومات از خود ندارم. البته هر آنچه در ترجمه احوال شان از جریده « الهلال » عربی ترجمه شده و در شماره «3» مذکور گردید ، همچنان خواهد بود ؛ اما اینکه در افغانستان به زمان اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان آمده اند و به شهرت و عنوان « رومی » بوده اند و همین قصیده را که چند فرد آن در بالا مسطور گردید ، حضرت طرزی صاحب در مدح خود سید ، انشاد فرموده اند ، نیز به قدر ذره شبهه نباید کرد. در قصیده فوق به این بیت که «نه ماه روم و شامستی... الخ» رومی بودن سید را تلمیح فرموده اند. حال آنکه در قصیده دیگری که بنا بر تشویق و ترغیب سید مشار الیه ، حضرت طرزی در مدح اعلیحضرت سلطان « عبد العزیز خان » مرحوم ، انشاد فرموده اند ، از بعضی بیت های آن که احوال سید را تصویر می کند، صریحتر و واضحت ، رومی بودن مشار الیه ، عیان می آید! ⁷

بعضی بیت های قصیده مذکور را نیز استشهداً از قرار ذیل می نگاریم:

« قصیده در مدح سلطان عبد العزیز خان مرحوم به فرموده سید جمال الدین رومی.»

مرحوم محمود طرزی سپس 20 بیت آن قصیده را با مطلع و «گریز به حکایت» و «گریز به مدح» درج نموده می افزاید: معلومات قسم شنیدنی ما همین قدر بود که عرض شد، ازین معلومات به همینقدر یک نتیجه دسترس می شود که این سفر افغانستان سید مرحوم، بعد از سفر اول استانبول شان ⁸ به وقوع آمده باشد. حالا بیاییم بر معلومات قسم دینی خویش که اهمیت و موقعیت آن خیلی افزونتر است و آن عبارت از ملاقات و صحبت و استفاده و استفاضه ایست که مدت شش هفت ماه، یک عمر بسیار با فیض را در استانبول به حضور آن بحر زخار علم و عرفان به سر آورده ام .

غالباً سنه 1314 ⁹ هجری بود که در اوراق ، حوادث تشریف آوردن سید جمال الدین افغانی به استانبول دیده شد و در آن اوقات، در شام سکونت داشتیم. حضرت پدر به تحقیقات ابتداء کردند. علامه همان علامه بود که در افغانستان دیده شده بود .

⁴ سید جمال الدین در جولای 1869 م از طریق بمبئی هند، خود را به قاهره می رساند و این نخستین دیدار سید از قاهره است که بعد از سپری کردن چهل روز در قاهره ، وارد استانبول میگردد . هدف من از درج این پینوشت این است که مرحوم طرزی ادعا نموده است که سید در زمان امیر اعظم خان به کابل آمده و یک خادم عرب مصری همراه داشت ، در حالی که پادشاهی امیر محمد اعظم خان از اکتوبر 1867 م آغاز می شود و در سپتمبر 1868 م در برابر امیر شیر علی خان شکست می خورد و به ایران فرار می کند و در آنجا وفات می نماید. بناء داشتن خادم عرب مصری که مرحوم طرزی ذکر نموده است ، با قرینه نخستین سفر سید در سال 1869 م به قاهره ، قرین صواب معلوم نمی شود.

⁵ مقصد از روم دولت عثمانیه بود. دکتور روان فرهادی
⁶ از نوشته محمود طرزی در سال 1916 م بر می آید که ادعای همدانی بودن سید جمال الدین، حرف جدیدی نیست و در زمان محمود طرزی نیز آن ادعا مشهور و زبانزد بوده است .

⁷ تبصره ، کامل محمود طرزی را به خاطر اهمیتش در بخش پیوست های این چاپ آورده ام، برای آگاهی بیشتر از استدلال های محمود طرزی ، مبنی بر رومی بودن سید ، به آن مراجعه شود.

⁸ اکثر کسانی که زندگینامه سید را نگاشته اند ، اولین سفر سید را به استانبول ، زمانی می دانند که سید افغانستان را برای آخرین بار ترک گفت. شیخ محمد عبده ، نخستین سفر سید را به استانبول ، بعد از ترک افغانستان در زمان امیر شیر علی خان ، به این شرح می داند : سفر به بمبئی ، سپس اقامت چهل روزه در قاهره و بعداً برای نخستین بار سفر به استانبول.
⁹ اگر تذکر سال 1314 هجری قمری که مرحوم غلام محمد خان طرزی و پسرش محمود طرزی از تشریف آوری سید جمال الدین افغانی به استانبول اطلاع حاصل می کنند ، دقیق باشد؛ بایست یادآور شد که پدر و پسر با وجودی که در زیر سلطه خلافت عثمانی می زیستند ، از حضور سید هموطن خویش بسیار با تأخیر اطلاع یافتند!! زیرا سید جمال الدین چهار سال قبل از آن تاریخ یعنی در سال 1310

این را هم دانستند که تذکار ماضی مصلحتاً لزوم ندارد. از آن روز این فرزند احقر خود شان را با تنبیهات و سفارشات لازمه و نصایح و وصایای حکیمانه¹⁰، محض به نیت استفاده از فیوضات علمی آن حکیم فرزانه، به سوی استانبول از شام اعزام فرمودند. مدت هفت ماه در مسافر خانه « عقارات همایونی» در محله « بشکطاش» اقامت نمود. علی الاکثر هر روزه، در محفل عرفان منزل حضرت سید که در «نشان طاش» نام موقع قرب اقامتگاه بود، اثبات وجود می نمود.

علامه مشارالیه یک معدن عرفان بود، هر کس به قدر استعداد آلات و ادوات حواس دماغیه خود، از آن معدن به استخراج فضائل کامیاب می آمد. این هفت ماهه مصاحبت، به قدر هفتاد ساله سیاحت را در بر دارد. مباحثه علمیه، حکمی، فلسفیه، سیاسی، اجتماعی و غیره که هر روزه در محفل بزم حضور آن علامه دهر جریان می یافت، هر جمله و هر عباره آن کتاب ها، رساله ها تحریر به کار دارد که در اینجا تذکار بیانات آن، خارج حوصله اخبار ماست. تنها در خصوص بیان کردن علاوه معلومات در بعضی نقاط سوانح عمری شان که در اواخر عمر شان در استانبول در پیش چشم خود من جریان یافته و در اصل ترجمه حال شان که جریده «الهلال» نوشته و ترجمه آن در شماره «3» اخبار ما درج شده، از آن چیزها بحثی در میان نیامده، کوشش می ورزیم.¹¹

علاوه معلومات در باب اصل و نسب علامه سید جمال الدین، خاندان جلیل الشان سادات کثر که نسب مبارک شان به صحت مسبق است، بالفعل در کثر و دار السلطنه، معزز محترم و معروف می باشد. البته سراج الاخبار افغانیه را مطالعه کرده، هرگاه در آن سلسله مبارکه «سید صفر» و پسر شان «سید جمال الدین» موجود باشد، خدمه الانسانی، یک دو کلمه معلومات تحریری، ما را رهین لطف خواهند فرمود.¹² اما چیزی که خود من در این خصوص از زبان مبارک خود علامه شنیده ام، از قرار ذیل است:

روزی بود که بسیاری از ارباب دانش، در دالان بزرگ خانه اقامتگاه سید جمع بودند، در آن روز جناب علامه یک قدری آتشین مزاج بود، شخصی از حاضرین از بعضی از اختلافاتی که ارباب جراید و نامه نگاران در باب که و کجایی بودن علامه در میان آورده بودند، باب مباحثه را باز نمود، به راستی از باز شدن این مبحث به دل مسرور شدم که شاید جناب علامه یک چیزی بگویند تا این شبهه که دل را نیز همیشه در خلجان می داشت، رفع و زایل شود. اما هزار افسوس که این آرزویم، به رایگان رفت، زیرا از زبان مبارک جناب علامه این چنین یک سخنی نشنیدم که رفع اختلاف و شبهه نماید.

نی! بلکه مسأله را سراسر در اغلاق و اشکال انداخت. چونکه فرمود: «خوب است، افغانی مرا افغانی نگویید، ایرانی مرا ایرانی نداند، ترکی مرا ترکی و اروپایی مرا اروپایی نشناسد، اما کدام پدر سوخته در دنیا خواهد بود که جرأت کرده بگوید: جمال الدین از نسل آدم و حوا نیست؟»

این سخن را به چنان حدت و شدتی بیان نمود که طبعاً آن بحث در هم پیچیده شده، بر دیگر وادی های نقل کلام ایجاب کرد! بلی! هیچ فرد آفریده این جرأت را به خیال و خاطر خود آورده نخواهد توانست که علامه را نه تنها از نسل بنی آدم؛ بلکه در ملت هایی که مسائل شرقیه را از نسل بنی آدم تشکیل داده اند، یک وجود نادر الوجود بشمارند، «سید جمال الدین» سید صحیح

هجری قمری (1892 م) به دعوت سلطان عبد الحمید دوم خلیفه عثمانی، لندن را ترک گفته و در استانبول اقامت گزید و حتی بسا شاگردان موصوف از بیروت و شام به دیدنش رفتند. مثل محمد مخزومی گرد آورنده «خاطرات سید جمال الدین» و عبد القادر مغربی که ایام اقامت سید را در استانبول بیان کرده است و شیخ رشید رضا که برای سید از سوریه به استانبول نامه می فرستاد و عبدالله ندیم و دیگران.¹⁰ در کتاب «مجموعه اسناد و مدارک نشر نشده در باره سید جمال الدین مشهور به افغانی» آقایان اصغر مهدوی و ایرج افشار گرد آورندگان و تنظیم کنندگان آن مجموعه مهم و مفید، نکاتی که درج کرده اند، خواننده می تواند اشاراتی از روابط میان غلام محمد خان طرزی و سید جمال الدین افغانی در یابد. سید جمال الدین در صفحه 66 کتابچه یادداشتش نوشته است: «غزلی از طرزی افغان» همچنان در مجموعه یادشده درج شده اسناد، مدارک و کتاب های باقی مانده از سید جمال، در صفحه 78 آن مجموعه، در شماره 330 این عبارت آمده است: «جزوه محتوی اشعار طرزی افغان به خط نستعلیق خوش (8 ورق)» و در شماره 331 عبارت: «غزل و رباعی از طرزی افغان» آمده است. اگر آقایان اصغر مهدوی و ایرج افشار، آن سروده ها را نیز به چاپ می رساندند، شاید حرف های مهمی از آن استنباط می گردید.

¹¹ در اینجا بایست با افتخار یادآوری نمایم که مطبوعات مربوط به افغانستان قبل از مطبوعات مربوط به ایران، از زندگی نامه سید یادآوری نموده است. زیرا استوار بر اطلاع من نخستین نشریه ایرانی که به درج زندگی نامه سید جمال الدین، مبادرت ورزیده، جریده «کاو» چاپ برلین به مدیریت آقای سید حسن تقی زاده است که در شماره سوم سال دوم (دوره جدید) یعنی 21 مارچ 1921 م (غره رجب 1339 ق) در صفحه 5 تحت عنوان «مشاهیر مردمان مشرق و مغرب» زندگی نامه سید جمال الدین را به نشر رسانده است و بار دیگر در شماره نهم آن نشریه که به تاریخ 4 سپتمبر 1921 م (غره محرم 1340 ق) مقالته تحت عنوان «تکمله راجع به شرح زندگی سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی» به چاپ رسیده است. بناء سراج الاخبار تقریباً 6 سال در این زمینه، بر «کاو» پیشی گرفته است. مقاله نخست در صفحه 479 و مقاله دوم در صفحه 610 کلکسیون کامل «کاو» به چاپ رسیده است.

¹² این تقاضای مرحوم محمود طرزی که کسانی که راجع به سید صفر و پسرش سید جمال الدین، معلوماتی داشته باشند، یا نام او و پدرش در شجره النسب سادات کنری مقیم دار السلطنه (کابل) موجود باشد، به خاطر خدمت انسانیت معلومات خود را به گونه تحریری به اداره سراج الاخبار بفرستند، ظاهر ابی پاسخ مانده است. زیرا در سراج الاخبار، راجع به سید تا آخرین شماره آن، چیز تازه ای به نشر نرسیده است.

شبهه همین تقاضا را شش سال بعد از محمود طرزی، آقای سید حسن تقی زاده، مدیر مسئول جریده «کاو» چاپ برلین، در پایان مقاله اش در شماره سوم «کاو» یعنی 11 مارچ 1921 م چنین مطرح می کند: «تمنای مخصوص از خوانندگان می شود که هر کسی از طالبین حقیقت و خدمت به تاریخ ملی که چیزی در باره این ایرانی بزرگ بی لقب می داند، لطف فرموده، به اداره «کاو» بنویسد که موجب امتنان خواهد شد.» کلکسیون کامل کاوه صفحه 485»

النسب افغانی اصلی بود که افغانستان می بایست به خود می‌بالید که همچنین یک وجود نادر الوجودی ازین ملت به ظهور رسیده است که همه دولت‌ها و ملت‌های دنیا آن را بشناسد و احترام و قدر شناسی کند و بعضی ازو چون بید بر خود بلرزند. اما شایان حیرت این است که در خود ملت افغانستان، آن ذات حکمت‌نشان مانند یک جوهر بسیار ذی‌قیمتی که خود کان از آن خیر نباشد، غیر معروف مانده اند! آیا شایان حیرت نیست که نه در کدام صحنه تاریخ و نه در کدام کتابخانه یادداشتی و نه در السنه عمومی، نه نامی ازو زیانزد باشد و نه کدام نشانی ازو مستند شده باشد!¹³

شادروان محمود طرزی در ادامه این مقاله سودمندش، از میرزا رضای کرمانی؛ قاتل ناصرالدین شاه، حالات ابوالهدی صیادی¹⁴ که سید او را «ابو الضلال» می‌خواند، بیماری، تداوی و وفات سید یادآوری می‌نماید. از مقاله محمود طرزی در مورد سید جمال‌الدین احترام و عزت می‌بارد و خود را یکی از هواداران و ارادتمندان سید می‌شمارد؛ علی‌الرغم اینکه پوهاند سید سعدالدین هاشمی از زبان شادروان عبدالهادی داوی نبشته است: «گرچه محمود طرزی سمت شاگردی سید جمال‌الدین افغانی را داشت؛ ولی در مورد سید جمال‌الدین، نظر نیک و مساعد نداشت.»¹⁵

بادرنظر داشت محتوای عالی مقاله شادروان محمود طرزی، به مثابه نخستین مقاله در مطبوعات افغانستان، در مورد سید جمال و احترام و ارج فراوان به آن پیشکسوت عرصه مطبوعات در کشور، در تبصره بر مقاله موصوف، حقایق ذیل را قابل یادآوری می‌دانم:

1- با در نظر داشت آنچه در بالا از شادروان عبدالهادی داوی در مصاحبه‌ای با پوهاند سید سعدالدین هاشمی، نقل قول شد، شاید تبصره محمود طرزی منبعث از همان نظر موصوف در مورد سید جمال‌الدین باشد و دیگر اینکه رژیم سراج‌الملک والدین که تحمل افکار مشروطه‌خواهی را نداشت، به هیچوجه نمی‌توانست افکار انقلابی سید جمال‌الدین را تحمل کند و نبشته محمود طرزی هم شاید از نظر حکومت وقت در مورد اندیشه‌های انقلابی سید جمال‌الدین، مایه گرفته باشد و به همین خاطر سراج‌الخبار ترجمه سلطان محمد خان کابلی را در مورد سید جمال، بعد از یکسال معطلی، به نشر سپرده است.

2- شادروان محمود طرزی می‌گوید، سید جمال‌الدین، در زمان امیر محمد اعظم خان، به افغانستان آمد، حتی می‌افزاید که در این مورد «به قدر ذره شبهه نباید کرد»؛ اما این گفته‌ی وی با اسنادی که ما فعلاً در اختیار داریم، دقیق نمی‌باشد. زیرا سید جمال‌الدین در سال 1283 قمری در زمان حکومت محمد افضل خان رساله‌ای به نام «مرآة العارفين فی ملتس زین العابدین» را در شهر قندهار، کتابت کرده است و همه می‌دانند که سلطنت امیر محمد افضل خان، قبل از پادشاهی امیرمحمد اعظم خان بود.

3- محمود طرزی می‌گوید که سید جمال‌الدین در افغانستان به «رومی» مشهور بود، نه به «افغانی» در حالی که سید جمال‌الدین در سال 1283 قمری در پایان رساله «مرآة العارفين» نگاشته است که: «کتابه عبد الله جمال‌الدین الافغانی الکابلی فی بلدة قندهار فی يوم الأحد 2 شهر ذی الحجة الحرام سنة 1283»¹⁶.

4- محمود طرزی از سندی که به قلم سید نگاشته شده است و خود را «من سادات کثر» گفته، آگاهی نداشته است، ورنه چنان نمی‌گفته است. زیرا این اسناد در زمان مرحوم طرزی به چاپ نرسیده بود.

¹³ قابل یادآوری می‌داند که این مقاله مهم تحت عنوان «احوال سید جمال‌الدین افغانی» از صفحه 434 تا 458 کتاب قطور و ارزشمند «مقالات محمود طرزی در سراج‌الخبار افغانیه 97-1290 ش» که توسط دانشمند بزرگ دکتور روان فرهادی در سال 1355 هجری خورشیدی ترتیب و تدوین و در کابل به مناسبت هشتادمین سالگرد ارتحال سید، به چاپ رسیده است. و محمود طرزی این حرف‌ها را فقط 19 سال بعد از دیدارش با سید جمال‌الدین، نگاشته است.

¹⁴ محمد بن حسن معروف به شیخ ابو الهدی الصیادی، در منطقه «خان شیخون» سوریه در سال (1849م) تولد یافت و از شیوخ مشهور طریقه صوفیه رفاعیه به شمار می‌رفت.

او قبل از سفر به آستانه یا پایتخت امپراتوری عثمانی، پیشینه رهبری سادات را در «حلب» بر دوش داشت، با دیدار با سلطان عبد الحمید دوم، اعتماد او را جلب کرد و به مقام شیخ الاسلامی دولت عثمانی رسید. در مورد اینکه چگونه او به این مقام عالی دست یافت برخی به این نظر اند که او مخالف اصلاحگرانی نظیر «سیدجمال‌الدین افغانی»، «شیخ محمد عیده»، و «عبد الرحمن کواکبی» بود، و سلطان عبد الحمید در مبارزه با آن اصلاحگران به شخصی چون او نیاز داشت و دلیل دیگر مخالفت او در برابر حرکت وهابیت بود که یکی از خطرهای جدی در برابر دولت عثمانی دانسته می‌شد. از هم‌پسرو تا آخر، مورد توجه سلطان عثمانی بود و در تقرر قضات و برخی کارمندان عالی‌رتبه دولت نقش داشت و با خلع سلطان عبد الحمید، او هم تبعید گردید و سرانجام در سال 1909 م وفات یافت.

از او به صفت یک شاعر نازکخیال نام برده می‌شود و کتاب‌هایی هم از او به یادگار مانده است که اسمای برخی عبارت است از:

1- ضوء الشمس وبنی الإسلام علی خمس، 2- الجوهر الشفاف فی طبقات السادة الأشراف، 3- السهم الصائب لمن أذى أبا طالب، 4- الفجر المنیر. 5- الواعظ المعرب عن حقیقة المسلم المتأدب، 6- قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعي واتباعه الأكابر 7- الفیض المحمدي و المدد الأحمدي (دیوان شعر)

¹⁵ «نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه‌خواهی در افغانستان» اثر پوهاند سید سعدالدین هاشمی، پاورقی صفحه 58

¹⁶ تبصره بالا، صحتش مشروط است بر اینکه، سید جمال‌الدین بعداً دو واژه «افغانی» و «الکابلی» را نیفزوده باشد!

زیرا دسترسی به اسناد، بسا اشتباهات را تصحیح می‌نماید که شاید مناسب باشد در همینجا از سال تولد شخص محمود طرزی به گونه مثال حرف زده شود. محمود طرزی خود را متولد اول ربیع الثانی 1284 هجری قمری می‌دانست، در حالی که او در سال 1282 ق تولد شده است. سردار غلام محمد طرزی، تاریخ تولد فرزندش محمود را چنین به نظم آورده است:

دو از حساب عدد کم کن و بگو پس از آن
شگفت نو گل عالی ز دوحه مقصود

محمود طرزی در سراج الأخبار می‌نویسد که در سال 1284 هجری قمری که والد بزرگوارم حضرت طرزی مرحوم با اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم به محاربه جناب سردار محمد امین خان مرحوم در قندهار رفته بودند، و عایله خودشان را از کابل طلب نمود، در انتای سفر مذکور در همین مقام «غزنین» ولادت عاجزانه ام به وقوع آمده است. این جنگ، جنگ «کجواز» است که به گفته استاد روان فرهادی، محمود طرزی تاریخ جنگ «کجواز» را از روی سنه مغلوپ تولد خود، تخمین کرده است، به جای آنکه از روی جنگ «کجواز» سنه تولد خود را تعیین کند و جنگ «کجواز» در سال 1282 واقع شده است.

استاد روان فرهادی دلیل می‌آورد که: اسنادی که ما امروز به دست داریم، محمود طرزی به دست نداشت و آن سراج التواریخ و دیگر تواریخ آن عهد و کتاب های انگلیسی می‌باشد.¹⁷

5- ما شخصیت های مشهوری داریم با وجودی که مردم محل، ایشان را دقیق می‌شناسند، اما برای شان القاب دیگری می‌دهند. به گونه مثال میر سید خان العلوی که در قاهره به نام شیخ رواق الافغان، مشهور است و به تاریخ 14 جدی سال 1348 هجری خورشیدی (4 جنوری 1970 م) در قاهره وفات یافت و خودش از قلعه فرهاد کوهدامن می‌باشد، در زندگانش کوهدامن، به نام شیخ مصری مشهور است. علتش این که میر سید خان العلوی یا شیخ رواق الافغان، در دوران جوانی عازم مصر گردیده و در آن سرزمین تحصیل نموده است.

شخص مشهور دیگر مولوی سید هدایت الله، از چاه آب ولایت تخار است که در زمان حکومت تره کی به شهادت رسید و در مسقط الراسش چاه آب هم به نام مولوی کابلی مشهور بود. مثال های دیگری هم وجود دارد که جهت جلوگیری از طوالت کلام، صرف نظر می‌گردد.

6- برخی از هموطنان ترکیب «پدر سوخته» را که از زبان سید، به وسیله مرحوم محمود طرزی نقل شده است، دلیل! برای ایرانی بودن! سید می‌آورند که به گمان من نمی‌توان به آن استدلال کرد.

مثلا در جرمنی، هموطنان ما به هرزبانی که حرف بزنند، هدمف زبان های ازیکی، بلوچی، پشتو، فارسی و... است، شماره بانکی را «کونتو نمر» (Kontonumer) می‌گویند و وقت ملاقات را «ترمین» (Termin) که تاثیر زبان کشور میزبان، در آن مشهود است، به خصوص در واژه‌هایی که زیاد کاربرد دارد و همسایگان همزبان ایرانی ما هم «پدر سوخته» را زیاد استعمال می‌نمایند و حتی هموطنان من که متنی در ایران به کار فزیک، مشغول بوده اند عبارت «پدر سوخته» به اصطلاح مشهور، ورد زبان شان است.

مثال دیگر این که در عربستان سعودی، حتی کارگران عادی هموطن ما که میان هم حرف می‌زنند عوض «کلید موتر»، «مفتاح سیاره» می‌گویند. بناء سید جمال الدین هم که متنی در ایران سپری کرده است، به کار بردن ترکیب «پدر سوخته» را نمی‌توان در پهلوی دلایل متعدد افغان بودنش، به ایرانی بودن او حمل کرد.

7- مرحوم محمود طرزی خود، از «آشنایی و رفاقت بسیار صمیمی» میان پدرش غلام محمد خان طرزی و سید جمال الدین یادآوری می‌کند که حتما به زمان آشنایی ها میان آن دو در عهد امیر دوست محمد خان و اعقاب او بر می‌گردد. زیرا غلام محمد خان طرزی، در دربار امیر دوست محمد خان لقب «ارجمند دانشمند»¹⁸ را داشت و سید هم در آن زمان طوری که گفته می‌شود هم‌رکاب امیر دوست محمد خان در جنگ هرات بود.

8- حتی محمود طرزی هم در همین مقاله سراج الأخبار نگاشته است که: «اگر بگویم این عاجز نام جناب علامه را از هنگامی که خواندن و نوشتن فارسی را آموخته ام، ورد زبان کرده ام؛ هیچ مبالغه نخواهد بود..» بناء محمود طرزی متولد سال 1282 قمری (1865م) در غزنی، اگر فارسی خواندن و نوشتن را در ده سالگی هم یاد گرفته باشد، با نام سید جمال الدین قبل از سال 1875م آشنایی داشت و این آشنایی به قبل از سال 1875 م بر می‌گردد.

9- محمود طرزی به قصیده ای از پدرش، به مصرع «نه ماه روم و شامستی» اشاره می‌کند که در مدح سید جمال الدین سروده شده است و تلمیح به رومی بودن او کرده است.¹⁹

¹⁷ مقالات محمود طرزی صفحات 818-822

¹⁸ مقدمه دیوان طرزی افغان، صفحه 14

¹⁹ همین قصیده را برخی از نویسندگان به دلیل اینکه در اصل کتاب، عنوانی سید جلال الدین آمده است، می‌گویند در مدح شخص دیگری است؛ نه سید جمال الدین. اما محمود طرزی، فرزند شاعر و برادر نسخه نویس دیوان شعر طرزی افغان، بهتر میدانند که شعر در مدح سید جمال الدین است. اگرچه 70 سال بعد آقای محقق حسین نایل در صفحه 211 کتاب تحقیقی اش «سیری در ادبیات سده سیزدهم» می‌نویسد: «بعضی از دانش پژوهان و منتقدان وطن از جمله مرحوم غبار... و مرحوم ژوبل... آن را در صفت سید جمال الدین رجل معروف کشور تصور نموده اند و یا مصلحتاً جلال الدین را به جمال الدین تغییر داده و ضبط نموده اند.»

حتی شادروان محمود طرزی از این هم پیش رفته ؛ در ارتباط قصیده « طلوعیه » مرحوم پدرش در مدح سلطان عبدالعزیز می‌گوید : «... از بعضی بیت های آن که احوال سید را تصویر می کند، صریحتر و واضحتر رومی بودن مشارالیه ؛ عیان می‌آید !» در مورد « رومی بودن سید » من در بالا تبصره نمودم ؛ اما در مورد بیت « نه ماه روم و شامستی » بایست یادآوری نمایم که در دیوان مرحوم غلام محمد خان طرزی، برخلاف گفته محمود طرزی، عوض بیت یاد شده ، این بیت آمده است « نه ماه مصر و شامستی ... »²⁰

اما در مورد مشهور بودن سید جمال الدین به رومی یا استانبولی طوری که مرحوم محمود طرزی به آن اشاره کرده است ، در یکی از دست‌نوشته های های سید که آن را در زمان امارت امیر محمد افضل خان نگاشته ، نیز دیده شده است و من قبلاً راجع به آن در بخش اول این کتاب، در بحث رساله " مرآة العارفین " اشاره کرده ام .

2- میر غلام محمد غبار :

یکی دیگر از نخبه گان کشور که در مورد سید جمال الدین نگاشته ، شادروان میر غلام محمد غبار است که در اثر گرانسنگش « افغانستان در مسیر تاریخ » سید جمال الدین افغانی را متولد سال 1838 میلادی²¹ ، در اسعد آباد کنر می داند که در سال 1857 میلادی به دربار امیر دوست محمد خان پیوست.

شادروان غبار بعد از بیان مختصر فعالیت های سید جمال الدین افغانی در افغانستان و سایر کشور ها می نگارد: «... همچنین سید در هند و مصر و ترکیه نهضت های جدید سیاسی به وجود آورد. بالاخره این مرد بزرگ افغانی در 9 مارچ 1896 در شهر اسلامبول – به مرض خناق و تداوی یک داکتر شبیه ناک به عمر 58 سالگی دیده از دنیا بیست و با قدردانی جم غفیری از مردم ترکیه در قبرستان شیوخ دفن گردید، در حالیکه از کثرت هجوم ، 18 نفر در زیر پایهای مشایعین مرده بودند.»²²

با قرینه 58 سالگی ، امکان اینکه 1896 میلادی ، که مرحوم غبار آن را سال وفات سید می‌داند ، اشتباه چاپی باشد، غیر محتمل به نظر می‌آید ، اما تاریخ دقیق وفات علامه سید جمال الدین روز سه شنبه 9 مارچ 1897 میلادی برابر با 5 شوال المکرم سال 1314 هجری قمری است .

شادروان پوهاند جاوید نیز نبشته است :
گویند سردار غلام محمد طرزی قصیده ای در وصف سید جمال الدین افغانی سروده که در دیوانش (به خط زیبای خودش) سید جلال الدین درج و ضبط است . ظاهراً ممدوح سید جمال الدین افغانی است که بنا بر مصلحتی آن را تغییر داده است. مطلع قصیده این است :
نسیم صبح در گلشن وزید از جانب صحرا
عبیر امیز و روح انگیز و جان افزا

در تخلص گوید :

جلال الدین نام آور سخن سنج و سخن پرور

خردمند و هنر گستر فلک قدر و ملک سیما

این دو بیت در مطبوعات افغانی به چشم می‌خورد؛ اما در قصیده چاپی نیست.

تو نور افغانستان اخگر ، تو عود افغانستان مجمر

تو جان افغانستان پیکر ، تو روح افغانستان اعضا

نه ماه مصر و شام استی که خورشید تمام استی

تو افغان را نظام استی ز رای روشن والا

(آریانای برونمرزی ، شماره سوم 1379 ش)

با تایید حرف های استاد جاوید این نکته را بایست بیفزایم که قصیده در وصف سید جمال الدین به خط زیبای شاعر نه ؛ بلکه به «خط خوش» فرزند رشیدش سردار محمد زمان خان خازن الکتب ، نگاشته شده است؛ اما در میان کتب و اسناد مربوط سید جمال الدین افغانی ، اشعاری از سردار غلام محمد خان طرزی (و شاید به خط زیبای خودشان) موجود باشد که متأسفانه همکیشان ایرانی ما ؛ آن سروده ها را در «مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در باره سید جمال الدین مشهور به افغانی» به نشر نرسانده اند.²⁰ (کلیات دیوان طرزی ، صفحه 676)

²¹ شمار زیادی از نویسندگان اعم از افغانی ، ایرانی ، مصری، ترکی و سایر کشورها در حالی که سال تولد سید را به حساب قمری 1254 می نگارند ؛ اما سال میلادی آن را 1839 م درج میکنند. با در نظر داشت اینکه سید در شعبان 1254 قمری تولد شده است ، بناء به صورت یقین سال 1838 م ، سال تولد موصوف است.
قابل یادآوری است که روز شنبه اول شعبان سال 1254 قمری برابر است با 20 اکتوبر 1838 م و 29 شعبان آن سال برابر است با روز شنبه 17 نوامبر 1838 م که این زمان با برج های عقرب و قوس سال 1217 هجری خورشیدی برابری می‌کند.
²² (افغانستان در مسیر تاریخ ، جلد اول ، چاپ اول ، صفحه 593 ، چاپ کابل)

د پانو شمیره: له 7 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دلېکنې د ليکنيزې ښې پاروالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ

به استاد نیشته شادروان غبار ، برخی نویسنده گان دیگر هم سال وفات سید را 1896 م پنداشته اند که استاد بزرگوار عبد الحی آربین پور ولوالجی در اثر ابتکاری اش « تاریخ منظوم، افغانستان نوین درآینه شعر» نیز همین سال 1896 میلادی را تذکر داده است²³

اما شیخ محمد رشید رضا ، شاگرد شیخ محمد عبده که زندگینامه سید جمال الدین را استوار بر معلومات استاد خود، نگاشته و آن را در سال 1931 میلادی در قاهره ، به چاپ رسانده است ، به نقل از هفته نامه « المؤید» شماره چاپ شده در دهم شوال و چهاردهم مارچ سال 1897 میلادی می‌نگارد:

« اخبار رسیده از آستانه عالیہ حاکی است که استاد فاضل و فیلسوف شهیر مغفور له السید جمال الدین افغانی وفات یافته است . آن مرحوم ساعت 7 و 13 دقیقه بامداد روز سه شنبه پنجم شوال ، نهم مارچ ... وفات یافت.»²⁴

طوری که در بالا تذکر داده شد مرحوم غبار در ادامه تاریخ وفات سید جمال الدین ، در کتاب گرانسنگش که 70 سال بعد از وفات سید به چاپ رسیده است ، از کثرت هجوم و اشتراک جم غفیری از مردم ترکیه در جنازه آن سید بزرگوار حرف می‌زند و حتی اشاره به مرگ 18 تن از تشییع کننده گان می‌نماید؛ ولی نشریه مصری «المقطم» در 18 مارچ ، یعنی 9 روز بعد از وفات سید ، استوار به نامه ای که از آستانه ، پایتخت امپراتوری عثمانی فرستاده شده ، چنین نگاشته است : در نزد سید ، حین وفات تنها خادمش حضورداشت و در جنازه اش تعداد اندکی از دوستانش اشتراک ورزیده بودند و برای اینکه مردم آگاه نشوند در ساعت 10 صبح (کمتر از 3 ساعت فاصله بعد از وفات) او را در قبرستان «شیخار مزار لغی» (آرامگاه وابسته به شیخان) به خاک سپردند²⁵

حتی بانو Nikki.R.Keddie محقق امریکایی در اثرش زندگینامه سیاسی سید جمال الدین افغانی می‌نگارد که : حین وفات سید ، تنها خادم مسیحی او Jurji Kuchi در کنارش حضور داشت²⁶

3- پوهاند عبد الاحمد جاوید :

از نخبه گان افغانستان ، شادروان اکادمیسن پروفیسور دکتور عبدالاحمد جاوید ، در مورد سید جمال الدین افغانی ، در مقاله ای که تحت عنوان «چند نکته تازه در باره سید جمال الدین افغانی» در شماره سوم مجله وزین آریانای برونمرزی ، که در خزان سال 1379 هجری خورشیدی ، به چاپ رسیده ، نگاشته است :

« ... و بالاخره در 1879 مصر را ترک گفت و دوباره به هند آمد ، انگلیس ها مراقب احوال او بودند، در کلکته در «البرت هال» حینی که نطق می‌کرد ، رشته کلامش به اشاره پولیس قطع گردید ، درین زمان مولانا ابو الکلام آزاد از محصلان جوانی بود که به خطابه سید گوش می‌داد ، چنانچه او در نوشته های خود از تاثیر افکار سید در بیداری مردم هند کراراً نام می‌برد.»²⁷

در این شکی نیست که سید جمال الدین در سال 1879 میلادی، مصر را ترک گفت و دقیقتر از مصر اخراج گردید و دوباره به هند آمد ، آنهم از طریق بندر کراچی و مقارن ایامی که «کیوناری» در کابل کشته شد و طوری که شادروان پوهاند جاوید تذکر داده است ، سید در کلکته در «البرت هال» نطق کرد . با مراجعه به آثار موجود باقی مانده از سید جمال الدین در می‌یابیم که سخنرانی سید در مورد «تعلیم و تعلم» بوده است .

استاد سید هادی خسرو شاهی در مجموعه «رسائل ومقالات» صفحه 127 می‌نگارد که سخنرانی سید به تاریخ پنجشنبه 8 نوامبر 1872 میلادی در «البرت هال» کلکته ایراد شده است. اما به نظر من حرف استاد خسرو شاهی اشتباه می‌باشد؛ زیرا سید جمال الدین در سال 1872 م در قاهره بود؛ نه در کلکته²⁸ و به رویت کتاب مفید «تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی» 8 نوامبر سال 1872 مصادف به روز جمعه است نه ، پنجشنبه²⁹ ، و همچنان احتمال کمی می‌رود که بیانییه سید جمال الدین در سال 1879 م طوری که استاد جاوید نوشته ، صورت گرفته باشد .

آمدن سید در ماه سپتامبر 1879 م به کراچی به نیشته خود سید استوار است ، اما پوهاند عبد الحی حبیبی در بخش کروئولوژی کتاب پژوهشی اش «نسب وزادگاه سید جمال الدین افغانی» ، بیانییه سید را در البرت هال کلکته به تاریخ 8

²³ تاریخ منظوم، افغانستان نوین درآینه شعر، صفحه 138

بایست آوری نمایم که محقق بزرگ علامه علی اکبر دهخدا نیز در مورد سال وفات سید ، اشتباه می‌کند. علامه دهخدا می‌نگارد : « .. پس به درخواست سلطان عبد الحمید به سال 1310 هجری قمری ، به استانبول رفت و در آنجا بود تا آنکه به سال 1314 یا 15 یا 16 درگذشت.» حتی علامه دهخدا عنوانین آثار سید جمال الدین افغانی را هم به گونه دقیق ، درج نمی‌کند. لغتنامه دهخدا، جلد پنجم ، چاپ دوم ، صفحه 7849 ستون دوم.

²⁴ تاریخ الأستاذ الإمام ، الجزء الأول ، صفحه 92

²⁵ تاریخ الأستاذ الإمام ، الجزء الأول ، صفحه 93

²⁶ Sayyid Jamal ad – Din al _ Afghani . A Political Bio graphy ، ص 420

²⁷ شماره خزان 1379 مجله آریانای برونمرزی، صفحه 7

²⁸ دکتور سید مخدوم رهین در صفحه 6 کتابش « آثار گزیده سید جمال الدین افغانی» نیز تاریخ ایراد سخنرانی سید را در « البرت هال» کلکته ، هشتم نوامبر سال 1872 میلادی می‌نگارد که آنهم اشتباه است و شاید داکتر سید مخدوم رهین و استاد خسرو شاهی این معلومات را از یک منبع و یا مأخذ گرفته باشند . آقای محسن عنوان نویسنده کتاب «یادواره سیدجمال- میرزا رضای کرمانی» عین همین اشتباه را در صفحه 92 کتابش تکرار می‌کند. خلاصه تکرار نیشته های قبلی ، تکرار اشتباهات را بار آورده است.

²⁹ تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هـ. قمری و میلادی ، ص 258

نوامبر 1883م (7 محرم 1301ق) درج می کند، ولی موضوع سخنرانی را تعلیم و معلم می نویسد که شاید اشتباه چاپی باشد، درحالی که متن سخنرانی سید که در دسترس قرار دارد، عنوان آن «تعلیم و تعلم» می باشد.³⁰ با مراجعه به تقویم یادشده، به وضوح فهمیده می شود که پنجشنبه 8 نوامبر 1883 میلادی برابر است با 7 محرم الحرام 1301 قمری. زیرا جمعه دوم نوامبر سال 1883 میلادی برابر است با اول محرم الحرام 1301 قمری³¹ و با در نظر داشت قرینه روز پنجشنبه و 8 نوامبر در نیشته استاد خسروشاهی، نظر پوهاند عبدالحی حبیبی، در تاریخ ایراد آن سخنرانی، قرین صواب معلوم می شود.³²

زیرا منطقی نیست که سید در آغاز ورود از مصر به هند، آن قدر مشهور شده باشد که در البرت هال کلکته، از او دعوت به سخنرانی گردد. سال های 1882 و یا 1883 م به این دلیل منطقی تر است که سید جمال الدین، قبل از آن سخنرانی رساله «نیچریه» یا «الرد علی الدهریین» را می نگارد و در مجله معلم شفیق، مقاله هایش نشر می گردد و اگر نظر ولفرد سکاوت بلنت Wilfrid Scawen Blunt صحیح باشد، 6 ماه قبل از آن بیانیه، سید سفری به امریکا داشته است و از طریق لندن، دوباره به هند آمده و به خاطر انقلاب «عربی پاشا» در سال قبل از آن تاریخ (1882م) به کلکته هم احضار شده است، با در نظر داشت این دلایل، سید در سال های اخیر حضورش در آن دیار، به چهره مشهوری در هند تبدیل شده است، به مقایسه سال 1879 میلادی که وی بعد از اقامت 8 ساله در مصر، به هند عودت میکند.

اما نظر شخصی اینجانب با مطالعاتی که در این مورد انجام داده ام، با همه نظریات یاد شده تفاوت دارد. به باور من سید در نوامبر سال 1882 م در «البرت هال» کلکته، بیانیه اش را ایراد نموده است. زیرا در هنگام شورش یا انقلاب احمد عربی پاشا، سید جمال الدین افغانی، مشغول فعالیت های فکری و فرهنگی در حیدرآباد دکن بود. دکن در هند؛ منطقه مسلمان نشین به حساب می رود.

حیدرآباد در جنوب هند موقعیت دارد و در همسایگی ایالت «تامل نادو» و «کرناتکه» و آن دو در جوار سرانندیپ یا سریلانکای امروزی.

قیام احمد عربی پاشا در سپتمبر سال 1881 م در قاهره آغاز شده بود، با حریق و خونریزی در اسکندریه و مداخله انگلیس، آثار شکست آن پدیدار. و با عزل عربی از وزارت حربیه در 20 جولای 1882م شکست قیام احمد عربی، قطعی می گردد و به تاریخ 15 سپتمبر 1882 م عربی تسلیم نیروهای اشغالگر انگلیسی می شود.

مقارن همین ایام، انگلیس در قاهره تصمیم گرفته است تا احمد عربی و یارانش را محاکمه کند و به خاطر جلوگیری از شورش های احتمالی مسلمانان در هند، سید جمال الدین افغانی به مثابه کسی نگریسته می شود که در سازماندهی شورش عربی پاشا نقش دارد و احمد عربی از پیروان او به حساب می رود و حتی محمد عبده هم در همین ایام زندانی می گردد که یکی از دلایل زندانی شدنش وجود فوتوی سید جمال الدین در محل اقامت اوست. از همینرو سید جمال الدین به شمالشرق هند یا کلکته که در آن زمان پایتخت هند بریتانوی و مرکز قدرت انگلیس ها بود، تبعید می گردد تا همه حرکات سید، زیر نظر باشد. بناء متصدیان «البرت هال» کلکته، وجود او را در شهر خویش، مغتنم شمرده از او دعوت به سخنرانی می کنند و قطع سخنرانی او توسط انگلیس ها طوری که پوهاند جاوید می نویسد، دور از احتمال نیست.

پس از سرکوب قطعی شورش عربی پاشا، به سید جمال الدین افغانی اجازه خروج از هند داده می شود تا هرکشوری را که می پسندد، انتخاب کند و او نیز سفر به غرب را اختیار می کند و از طریق کانال سویس رهسپار لندن می گردد و در توقفگاه کانال سویس در دسمبر 1882 م نامه مفصل و سراسر یاس و نوامیدی خویش را به ریاض پاشا می فرستد و در آن، راجع به سازمان فراموسونی، عدم توجه توفیق پاشا خدیو مصر به وی، و مشکلاتی که حین تبعید از مصر متحمل شده، همراه با مشکلاتی که در بندر کراچی، در سپتمبر 1879 م به خاطر کشته شدن «کیوناری» در کابل، دست و گریبان شده، همه را با تفصیل بیان می دارد و اینکه چرا به غرب می رود و به وطن خویش بر نمی گردد چنین می نویسد:

«وترویت فی امری و علمت انی لو اذهب الی بلدی، وفی العین قذی وفی الحلق شجی وفی الکبد اوار وفی القلب نار مما أصابنی، لا أجد فیه بین أهله وکلهم مسلمون، من إذا قصصت قصتی وکشفتم عن غصتی، بین علی ویتوجع لی و یأسف علی مصابی... فعزمت أن أذهب وان كنت صفر البدين خالی الراحيتين إلی بلاد فیها عقول صافية وأذان واعية وقلوب شفیقة وافئدة رفیقة حتی أقص علیهم ماجری علی ابن آدم فی المشرق و هدا هو سبب ذهابی إلی بلد الافرنج...»³³

«باخود اندیشیدم می دانستم که اگر به وطن خود بر گردم - با چشمان اشک آلود و صدای پر از شکایت و قلب سوزان - در آنجا باوجودی که همه مسلمان اند، اگر من این داستانهای خود را برای شان بازگو کنم، باز هم کسی را نخواهم یافت که نسبت به من ابراز همدردی بکند، بناء حتی بدون داشتن پول و دست خالی تصمیم گرفتم به سرزمین هایی مسافرت

³⁰ نسب و زادگاه سید جمال الدین افغانی، ص 6

³¹ تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی، ص 261

³² قرین صواب به جهتی می گویم که سید جمال الدین، مقارن همین ایام، یعنی اواخر سال 1882 م، استوار بر برخی منابع، سفری به امریکا داشته است و بعدا به لندن درفته است و شاید مجدداً به هند برگشته باشد و مدت اندکی را در آن سرزمین سپری کرده باشد. یکی از کارنامه هایش در آن زمان، همین سخنرانی در البرت هال کلکته باشد؛ یا اینکه در این روزگار اقامت در هند، حیثی که از حیدرآباد به کلکته، تبعید می گردد در نوامبر سال 1882 میلادی، بیانیه اش را راجع به «تعلیم و تعلم» ایراد نموده باشد.

³³ نامه ها و اسناد سیاسی - تاریخی، ص 126

کنم که مردم آن افکاری سالم و گوشه‌های شنوا و دل‌های پر از محبتی دارند تا من به آنها داستان خودم را باز گو نمایم و به آنها بگویم که در شرق چگونه با انسانها رفتار می‌شود و حقوق بشر چگونه پایمال می‌گردد و این است سبب رفتن من به بلاد فرنگ...»

به هر ترتیب با دلایل بالا، نظر اینجانب این است که سید بیانیه اش را در «البرت هال» کلکته در نوامبر سال 1882 م ایراد کرده است، نه آن طوری که استاد خسرو شاهی وداکتر سید مخدوم رهین سال 1872 می‌گویند و نه آن گونه که پوهاند جاوید و مرحوم سید قاسم رشتیا 1879 م تسجیل می‌کنند و شاید هم نه آن گونه که علامه حبیبی سال 1883 م می‌نویسد. اما در نوشته شادروان پوهاند جاوید، نقطه قابل بحث حضور مولانا ابوالکلام آزاد، در میان شنونده‌گان سخنرانی سید جمال الدین افغانی در البرت هال کلکته است که با در نظر داشت هر چهار نظر 1872 م (خسرو شاهی و سید مخدوم رهین) 1879 م (پروفیسور جاوید) 1883 م (علامه حبیبی) و نظر اینجانب (1882 م) دقیق نمی‌باشد.

به این دلیل دقیق نمی‌باشد که ابو الکلام آزاد، به قلم خودش نگاشته است که در ذوالحجه سال 1305 قمری یعنی 1888 میلادی تولد یافته است، بناء با در نظر داشت هر چهار روایت، ابو الکلام آزاد، اصلا در آن تاریخ، تولد نیافته است؛ چه جای که نوجوان باشد و محصل و به سخنرانی سید هم گوش فرادهد.

به خصوص اگر این معلومات را نیز بیفزایم که ابوالکلام آزاد، در سال 1888 میلادی، در مکه مکرمه تولد شده است، نه در سرزمین هند و در سال 1898 میلادی یعنی یک سال بعد از وفات سید جمال الدین، همراه پدر دانشمندش مولوی خیر الدین، به هندوستان آمده است، فقط همین مسأله صحت دارد که ابو الکلام بعد از عودت از مکه مکرمه، در حالی که ده - یازده ساله بود، همراه با پدر در کلکته، رحل اقامت افگندند و سید جمال الدین هم یک سال قبل از آن رویداد، در استانبول وفات یافته بود.

اما یک نکته را نباید فراموش کرد که مولانا آزاد، در ماهنامه هایی که مسئولیت آن را برعهده داشت، مثل الهلال و البلاغ چاپ هند، آثار و افکار سید جمال الدین را به نشر، می‌سپرد.³⁴

شادروان پوهاند جاوید در بخش دوم مقاله اش که در زمستان سال 1379 هجری خورشیدی در شماره چهارم مجله آریانای برونمرزی، به مسئولیت پوهاند رسول رهین، در کشور سویدن، به چاپ رسیده است؛ در پایان مقاله اش و قبل از حسن ختام - که سروده استاد خلیلی در مورد سید جمال الدین است - تحت عنوان فرعی « یادآوری» می‌نگارد:

« پنجاه و اند سال پیش در دوران تحصیل با اتفاق ادیب نامور سرور گویا اعتمادی خدمت استاد محیط طباطبایی بودیم تا آنجا که به یاد مانده؛ استاد گذرنامه سید جمال الدین افغانی را که بنا بر امر ناصرالدین شاه برای انجام مأموریتی صادر و تازه به دست مرحوم طباطبایی رسیده بود، به حاضران نشان داد. شادروان گویا اعتمادی آن را ملاحظه، بر اصالت آن پاسپورت تصدیق فرمود. عکس این پاسپورت در مطبوعات هم نشر شده است.³⁵

مرحوم پوهاند جاوید، بر این یادآوری خود تبصره، نه نموده است و شاید برداشت از موضوع را، به خواننده گان واگذار نموده باشد، اما در این شکی نیست که استاد محیط طباطبایی، طوری که از سایر نبشته هایش برمی‌آید، همه «هم و غم» او، ایرانی ثابت نمودن سید جمال الدین بود؛ از همینرو به کتاب «سید جمال الدین اسد آبادی و بیداری مشرق زمین» اثر آن مرحوم که داستان پاسپورت سید را تذکر داده است، مراجعه می‌کنیم و سپس بر آن تبصره می‌نماییم. در کتاب یادشده، آمده است:

« در سال 1326 ش³⁶ که موضوع انتقال استخوانهای سید از اسلامبول به کابل پیش آمد و بی خبری یا غفلت برخی از رجال نامی علم و ادب تهران که دست دولت وقت را در اقدام اساسی و جدی برای تعیین سرنوشت استخوانهای سید سست کرده بود؛ ناگزیر در صدد تحقیق موضوع برآمد. از روی حدس صائب و تطفن و به کمک برخی قراین که از مرحوم وثیق حضور کارمند قدیمی دفتر نخست وزیری شنیده بودم؛ در جستجوی این گنجینه نامعلوم به جناب آقای مهدوی نماینده مجلس شوری و فرزند ارشد امین الضرب دوم مراجعه کردم و نتیجه ای به دست نیاوردم. جناب دکتر یحیی مهدوی پسر دیگر آن

³⁴ مقاله « سید جمال الدین افغانی و نخبگان افغانستان» بعد از اینکه در آخرین روز های سال 1385 هجری خورشیدی، در برخی از سایت های انترنیتی هموطنان در اروپا و امریکا، اقبال نشر یافت؛ هموطن ارجمند و فرهیخته ای چند جلد کتاب راجع به سید افغانی، جهت مطالعه بر این فرستاد که در جمله کتاب ارزشمند « سید جمال الدین افغانی و افغانستان» نبشته شادروان سید قاسم رشتیا، چاپ مؤسسه بیهقی در سال 1355 هجری شمسی، هم بود. با مطالعه آن کتاب؛ متوجه شدم که شادروان رشتیا هم در صفحه 51 اثر یاد شده اش به حضور ابو الکلام آزاد، در میان شنونده گان سخنرانی سید در البرت هال کلکته اشاره نموده و خوشبختانه مأخذ این نقل قول را در صفحه 124 کتابش در بخش « فهرست حواشی و مأخذ» مجله معارف و مجله الهلال - سال 1922 چاپ دهلی صفحه 140 -، ذکر کرده است و شاید شادروان استاد جاوید، از اثر شادروان سید قاسم رشتیا، استفاده کرده باشد. به هر ترتیب با دلایلی که در متن ارائه گردید، خوانندگان به آن اشتباه، پی خواهند برد، یعنی در مورد حضور مولانا آزاد در جمله شنونده گان سخنرانی سید جمال الدین افغانی، در البرت هال کلکته، حرف استاد جاوید، مرحوم رشتیا و هرکسی همچو ادعا داشته باشد، صحت ندارد.

³⁵ شماره 4 آریانای برونمرزی، زمستان سال 1379 هجری خورشیدی، ص 6
³⁶ دقیقتر سال 1323 هجری خورشیدی است؛ زیرا تابوت سید در آغاز برج جدی 1323 هجری خورشیدی در استانبول حرکت داده شد و از طریق بغداد، کراچی و پشاور؛ سرانجام به کابل رسید و به تاریخ 9 جدی سال 1323 هجری خورشیدی در محوطه پوهنتون کابل که در آن زمان به نام «دار الفنون کابل» یاد می‌گردید، به خاک سپرده شد. بناء سال 1326 را که استاد محیط طباطبایی به آن اشاره کرده است یا اشتباه چایی است و یا اینکه چون استاد محیط مقاله بالا را سال ها بعد از آن رویداد یعنی در سال 1355 هجری خورشیدی نگاشته است، شاید تاریخ دقیق انتقال تابوت را از یاد برده باشد. والله اعلم بالصواب.

د پانو شمیره: له 10 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیزولو مخکې په څیر و لولئ

مرحوم که همان روز در خانه برادر بزرگ حضور داشتند ، حدس زدند که ممکن است منظور در میان صندوق های متعدد اسناد و دفاتر تجارتي مرحوم جد شان که سال های دراز است در صندوقخانه های در بسته، مانده است ، بتوان جست و یافت و شخصا قبول زحمت کردند . چون حسن نیت کامل درکار بود ، سر اولین صندوقی که گشوده شد ، کیف و اوراق سید که منظور اینجانب بود و در پی آن، سایر اسناد و کتب او به دست آمد. صورت آخرین تذکره او را که از «وینه» صادر شده بود و توی کیف دستی او بود در مجله تهران مصور بعدا انتشار یافت و عین آن در تهران به سال (1327) بر سرور گویا شاعر افغانی و جاوید (پوهاند جاوید- ف) دانشجوی افغانی ودر سال 1329 در علیگر بر دکتر هادی حسن و شیخ عبد الغفار که بزرگترین مسلمان هندی واقف بر سرگذشت سید جمال الدین بود و در سال 1331 بر شیخ عبد القادر مغربی³⁷ شاگرد قدیم شامی سید در دمشق عرضه داشت و در سال 1340 دوباره (به) مجموعه اسناد ملحق گشت.³⁸

استاد محیط طباطبایی فوتوهای این اسناد را در صفحات 230 و 231 اثر یاد شده خویش به چاپ رسانده است که من هم در بخش پیوست های این رساله ، آن را جهت ملاحظه خوانندگان، درج خواهم کرد.

تصویر نخستین، تذکره مروری است که از دفتر قونسل ایران در ویانا در سال 1889 م صادر شده است که در آن سید جمال الدین برخلاف همه امضای های قبلی اش ، در امضای خویش «شیخ جمال الدین الحسینی» نگاشته است ، یعنی کلمه «شیخ» را جزء امضای خویش قرار داده است که چنین چیزی در امضاها معمول نیست. مثل اینکه پروفیسور برهان الدین ربانی یا پروفیسور صبغت الله مجددی حینی که امضا می نمایند ، واژه «پروفیسور» را جزء امضای خویش قرار دهند؛ یا امام خمینی وقتی که امضا می کند کلمه «امام» را بر امضایش بیفزاید و یا آیت الله سید علی خامنه ای در امضای خویش لقب « آیت الله» و یا « ولی فقیه» را نیز اضافه کند که کاری است غیر معمولی و یا خود استاد محمد محیط طباطبایی ، خود را خود استاد بگوید و واژه «استاد» را جزء امضای خویش قرار دهد !!!

تصویر دوم تذکره مروری است که از « باش شهیندریه دولت علیه ایران» در مصر صادر شده است. متن آن به زبان ترکی عثمانی است و در جای نام حامل آن به عربی نگاشته شده است : « السيد المحترم جمال الدین متوجه إلى اسلامبول» یعنی آقای محترم جمال الدین رونده استانبول است و در پایان بالای مهر، تاریخ صدور آن چنین نگاشته شده است : «فی یوم السبت 13 جمادی الأولى 1288» یعنی روز شنبه 13 جمادی الأولى سال 1288 هجری قمری.

تاریخ ثبت شده در این گذرنامه، چند اشکال دارد که به بیان آن می پردازم:

1- به رویت سالنامی دقیق و ارزشمند « تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی» اثر دو دانشمند آلمانی؛ فردناند ووستفیلد و ادوارد ماهر ، سیزدهم جمادی الأولى سال 1288 قمری، روز دوشنبه است ، نه روز شنبه ! زیرا اول جمادی الأولى سال 1288 قمری روز چهار شنبه ، برابر با 19 جولای 1871 م است و در کشوری اسلامی مثل مصر که در آن دوران، تقویم به حساب ماه های قمری بود ، اگر در آغاز ماه ، به جهت عدم رویت هلال اشتباه می کردند، محال بود که در سیزدهم ماه اشتباه کنند!

2- سید جمال الدین در آغاز محرم سال 1288 هجری قمری، بعد از ایراد بیانیه در دارالفنون استانبول در مورد « صنعت» به امر سلطان عثمانی از استانبول اخراج شده است که داستان آن مشهور است ، بناء تقریبا 4 ماه و 13 روز بعد ، چرا او دوباره به استانبول می رود؛ در حالی که رویدادهای تاریخی نشان می دهد سید جمال الدین از محرم سال 1288 تا رمضان 1296 هجری قمری یا مارچ 1871 تا اگست 1879 م در قاهره زندگی کرده و در آن مدت هرگز به استانبول نرفته است؛ مگر در سال های پسین عمر که به دعوت سلطان عبدالحمید دوم ، خلیفه عثمانی، از لندن رهسپار استانبول گردید.

3- همچنان سید جمال الدین وقتی که از هند در سفر نخستینش در سال 1286 هجری قمری وارد قاهره می گردد و چهل روز در آن شهر درنگ می کند ، سپس بدون کدام پاسپورت و گذرنامه از قاهره رهسپار استانبول می شود؛ بناء این بار هم می توانست اگر شوق سفر به استانبول را داشت، باز هم بدون کدام گذرنامه سفر کند !!!

با وجود این همه تفصیل ، به نظر من صدور پاسپورت به نام یک شخص ، دلالت به این نمی کند که آن شخص تبعه آن کشور باشد . حتی از دیدگاه من همین مساله پاسپورت ایرانی سید جمال الدین هم دلالت به افغانی بودن سید ، می کند ، تا به ایرانی بودن او. زیرا استاد جاوید می گوید « بنا به امر ناصر الدین شاه» درحالی که صدور پاسپورت به امر پادشاه ضرورت ندارد ، مگر اینکه امر فوق العاده ای در کار باشد که اداره صدور پاسپورت یا بخش قونسل یا تشریفات وزارت خارجه یا وزیر خارجه بتوانند در زمینه تصمیم بگیرند .

³⁷ عبد القادر المغربی متولد سال 1867 م در لاذقیه شام یا سوریه امروزی است . جد بزرگش یوسف مفتی بزرگ مذهب احناف در تونس به شمار می رفت. خانواده اش از مغرب عربی به مشرق عربی هجرت کردند و او در لاذقیه تولد شده است. در دوران دانشجویی در طرابلس با نام سید جمال الدین افغانی از طریق نشریه العروة الوثقی که از پاریس به لبنان می آمد آشنا شد و طوری که خودش در اثر خود «جمال الدین الأفغانی – ذکریات و احادیث» یادآور می شود ، با رسیدن هر شماره العروة الوثقی آن را بازرگاری می کرد و نخستین کسی است که مجموعه کامل العروة الوثقی را در جهان عرب به چاپ آماده کرده است . در ایام حضور سید جمال الدین در استانبول به دیدار سید در استانبول مشرف شده است و سپس دوستی اش را با شیخ محمد عبده ادامه داده است.

عبد القادر المغربی در ادبیات عربی ید طولی داشت او که استاد ادبیات عربی در پوهنتون سوریه بود ، هم چنان در مجامع لغوی یا فرهنگستان های زبان عربی مصر و عراق نیز عضویت داشت. او آخرین شاگرد مستقیم سید جمال الدین افغانی به شمار می رود که در 7 جون 1956 م تقریبا بعد از شصت سال پس از رحلت استادش وفات یافت.

³⁸ سید جمال الدین اسد آبادی و بیداری مشرق زمین ، صفحات 251 و 252

د پانو شمیره: له 11 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پاڼوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له الریلو مخکې په څیر و لولئ

مگر صدور همه پاسپورت ها به امر پادشاه در ایران صورت می‌گرفت؟!

به گونه مثال در افغانستان برای اخضر براهیمی ، نماینده قبلی سازمان ملل متحد در امور افغانستان ، به امر آقای حامد کرزی ، رئیس جمهور پیشین کشور ، پاسپورت سیاسی افغانی صادر گردید که از سطح تصمیم و صلاحیت وزیر خارجه یا رئیس تشریفات یا وظیفه اصلی ریاست امور قونسل، بالا بود. چون «براهیمی» خارجی بود، سید جمال الدین هم چون افغانی است ، بناء به امر ناصرالدین شاه قاجار ، برایش پاسپورت صادر می‌گردد ، آنهم به گمان من در ارتباط سفری است که سید جمال الدین جهت مذاکره با روسها به سن پترزبورگ همراه با حاج محمد حسن امین الضرب اعزام گردید و سید 39 این سفر را به خاطر مبارزه با انگلیسها پذیرفت و برای تقریب وحدت نظر روسها با شرق و مسلمانان ، فعالیت هایی هم انجام داد که در نامه هایش به الحاج محمد حسن امین الضرب ، بعد از عودت اخیر الذکر به ایران ، اشاراتی دارد و در مقاله ای از نگارنده به آن اشاره شده است. 40

اگرچه یک نظر غیر خوشبینانه دیگر هم وجود دارد که ایرانیان به خاطر اینکه بتوانند سید را از آستانه ، به ایران احضارکنند ، برایش گذرنامه ای صادر کردند تا ترکیه موصوف را به ایران تسلیم دارد، اما ترکیه آن تقاضا را نمی‌پذیرد و چند تن دیگری را که ترکیه در ایرانی بودن شان، شکی ندارد ، به جانب ایران تسلیم دهد. والله أعلم. 41

به هر ترتیب ، به مثابه یک قضیه پذیرفته شده بایست عرض کرد که داشتن پاسپورت یک کشور ، به هیچ وجه ، به معنای داشتن تابعیت آن کشور محسوب نمی‌گردد. دهها هزار تن از کارگران افغانستان با پاسپورت های پاکستانی در کشور شاهی عربستان سعودی و کشور های حوزه خلیج فارس زندگی و کار می‌کنند و اکثر رهبران جهاد در سال های هجوم و اشغال ارتش سرخ بر افغانستان، دارای پاسپورت عربستان سعودی بودند.

من شخصا در نمایندگی های سیاسی افغانستان در خارج ، در میان اسناد عهد امان الله خان و نادرشاهی ، ده ها جلد پاسپورت را مشاهده کرده ام که برای اتباع خارجی غیر افغان صادر شده است و یا افغان هایی که پاسپورت های خارجی شان را آورده اند و در عوض پاسپورت افغانی گرفته اند که نمونه هایی از آن جمله را در آخر این کتاب در بخش «پیوست ها» درج خواهم کرد.

از جمله به گونه مثال می توان به مولانا عبید الله سندی وزیر امور داخله در حکومت موقت هند در کابل اشارت کرد که در عهد پادشاهی امان الله خان حینی که می‌خواست با چند تن از همفکرانش از جمله «احرار هند» به روسیه سفر کند ، برای شان پاسپورت افغانی صادر گردید 42 و حتی در پاسپورت هایی که در زمان امیر امان الله خان صادر شده است ، در صفحه نخست آن ، این عبارات تحت عنوان « هدایات» درج است :

« اشخاص داخله دولت که خیال رفتن خارج را داشته باشند مطابق قواعد نظام نامه پساپورت (پاسپورت) از اداره کوتوالی پساپورت حاصل نموده رفته می‌توانند.

اشخاص خارجه که خیال آمدن دولت علیه مستقله افغانیه را به نمایند (بنمایند) ، مطابق قواعد نظام نامه مخصوص پساپورت سفارت و قونسل خانه افغانیه، از سفارت خانه و قونسل خانه موصوف پساپورت حاصل داشته داخل دولت علیه مستقله افغانیه شده می‌توانند.»

بناء در آن زمان در ایران و سایر کشورها این امر معمول بود و به گونه مثال کسی که می‌خواست به ایران سفر کند ، بایست پاسپورت یا گذرنامه ایرانی اخذ می‌کرد ، از همینرو داشتن پاسپورت یک کشور ، به هیچ وجه به معنای تابعیت آن کشور نمی‌باشد و صادر شدن پاسورت ایرانی- در صورت صحت آن- برای سید جمال الدین افغانی، به هیچ وجه به معنای ایرانی بودن سید افغانی ، نیست!

4- میر محمد صدیق فرهنگ :

شادروان میر محمد صدیق فرهنگ (1294-1369 هجری خورشیدی) یکی از نخبه گان و مؤرخان دیگر کشور است که در اثر مشهور و جنجال بر انگیزش "افغانستان در پنج قرن اخیر" 43 راجع به سید جمال الدین ، تحت عنوان « معمای سید جمال الدین» بحث کرده است.

39 (البته این سفر در سال 1304 هجری قمری به وقوع پیوسته است ، نه در سال 1288 قمری، آن گونه که در تذکره مرور صادر شده از «باش شهیندریه ایران در مصر» بر می‌آید.

40 به مقاله « ایرانی نبودن » سید جمال الدین در آینه نامه ها و آثار خودش، در همین کتاب مراجعه شود.
41 اسمای آن سه تن را ناظم الاسلام کرمانی در کتابش «تاریخ بیداری ایرانیان» چنین درج کرده است: 1- میرزا آقا خان کرمانی 2- حاج شیخ احمد روحی 3- میرزا حسن خان خیبر الملک، ایشان به جرم همفکری با سید جمال الدین افغانی و بودن از دوستان میرزا رضای کرمانی ، قاتل ناصر الدین شاه قاجار، در 6 صفر المظفر سال 1314 قمری، اعدام گردیدند.

42 در آرشیف سفارت افغانستان در قاهره اینجانب به اسنادی برخوردیم که نشان می‌داد مولانا عبید الله سندی تا سال 1317 هجری خورشیدی، در همه سفر هایش از پاسپورت افغانی استفاده می‌کرد. یعنی از سال 1922 م که کابل را به قصد روسیه ترک گفت و سپس در سال 1923 م به ترکیه رفت و بعد ها به حجاز سفر کرد تا سال 1938 م که رهسپار هند بریتانوی گردید یعنی بیش از 15 سال دارای پاسپورت افغانی بود و نمایندگی های سیاسی افغانستان در قاهره ، حجاز و مسکو با وجودی که می دانستند او یک نفر هندوستانی است ، اما پاسپورتش را تمدید می‌کردند و با وی همکاری می نمودند.
43 (در چاپ نخست ، کتاب مرحوم فرهنگ را در اختیار نداشتم ، بناء در چاپ دوم، این بحث را افزودم.

مرحوم فرهنگ شک پژوهشی خویش را در مورد آنچه راجع به سید جمال نگاشته است، چنین بازتاب می‌دهد: «... راجع به مولد سید، مورخین در کشورهای مختلف، مطالب گوناگون و متناقض نوشته اند که متأسفانه جنبه ناسیونالیستی و ملاحظاتی سیاسی در آن، بر روحیه کاوش و پژوهش علمی غلبه دارد. گمان غالب آن است که سید در حوالی سال 1838 در دره کتر افغانستان تولد شده، بعد معلوم نیست به چه علت و در کدام هنگام به خارج مسافرت نمود، تا این که در موقع جنگ‌های داخلی پسران امیر دوست محمد خان، برای چندی به افغانستان برگشت.»⁴⁴

مرحوم فرهنگ در نیشته اش بر گزارشی اتکا دارد که آن را «گزارش وکیل حکومت هند» می‌خواند و در معرفی وی در مأخذ خویش چنین می‌نگارد: «روزنامه کابل، سال 1868، متعلق به محفظ ملی اوراق هندوستان»⁴⁵ مرحوم فرهنگ در مورد سید جمال الدین، از آن گزارش چنین نقل قول می‌کند: «در حال حاضر سید استانبولی به قدری نزد امیر عزیز است که هیچیک در دربار، منزلت او را ندارد. او ساعتها با امیر خلوت می‌کند و بسا اشخاص گمان می‌کنند که او باید نماینده روس باشد.»

اندکی بعد از آن در گزارش حاوی حوادث 11 الی 20 فیبروری 1868 وکیل مذکور اطلاع می‌دهد که: «روابط بین امیر و سید استانبولی برهم خورده و امیر خروج او را از افغانستان به سوی بخارا تقاضا نموده است.»⁴⁶ مرحوم فرهنگ بازمه با اتکا بر گزارش گزارشنویس حکومت هند در زمانی که امیر محمد اعظم خان شکست خورده و امیر شیرعلی خان به سلطنت رسیده است، حالات سید را در آن دوران چنین بیان می‌کند: «سید رومی در گذشته دو نامه خطاب به امیر (منظور امیر شیر علی خان است - ف) و سردار محمد اسلم خان، حاوی نظریات شخصی اش ارسال نمود. امیر بعد از مطالعه نامه به این نتیجه رسید که این شخص منظور خاصی دارد و ماندن او در کشور خطرناک است. بنا بر این دوازده تومان سفر خرج به او داده؛ امر اخراج او را از راه قندهار و هرات به ایران صادر کرد.»⁴⁷

مرحوم فرهنگ از گزارش بالا به این نتیجه می‌رسد که سید غالباً در دوره امارت محمد اعظم خان، به کابل آمده است و امیر بدواً با او گرم گرفته بود، به زودی بر او بدگمان گردیده، امر اخراج او را به بخارا صادر نمود.

مرحوم فرهنگ همچنان نتیجه می‌گیرد که: سید جمال الدین در ایام اقامت خود در کابل، به سید استانبولی یا رومی شهرت داشت و به عنوان یک نفر خارجی و حتی نماینده کدام کشور خارجی شناخته می‌شد؛ نه به عنوان یک نفر اتباع امیر افغانستان. در مورد این برداشت‌هایش مرحوم فرهنگ می‌نگارد:

«تا به دست آمدن معلومات جامعتر در موضوع، باید آن را به عنوان یک واقعت تاریخی؛ اما واقعت مجمل و پر اسرار قبول کرد.»⁴⁸

اما تبصره مختصر من بر این نیشته مرحوم فرهنگ، چنین است:

1- مرحوم فرهنگ نباید همه حرف‌ها و برداشت‌های خویش را به گزارش یک نفر جاسوس انگلیس که حتی نامش هم معلوم نیست، پیوند می‌داد؛ آن هم گزارشی که به سال چاپ و محل چاپ و سایر مشخصات آن، اشاره ای نشده است. مرحوم فرهنگ بایست این اسناد را با نیشته‌ها و اسناد دیگری که در دوران آن مرحوم، به چاپ رسیده بود، به ویژه با کتاب «اسناد و مدارک چاپ نشده در باره سید جمال الدین مشهور به افغانی» که دانشگاه تهران آن را در سال 1342 هجری خورشیدی، به چاپ رسانده است، مقایسه می‌کرد؛ شاید به نتایج دیگری دست می‌یافت.

2- مرحوم فرهنگ به نقل از آن جاسوس یا وکیل حکومت هند در کابل، نیشته است که امیر خروج او را از افغانستان به سوی بخارا تقاضا نموده است.

حال آنکه، متن اصلی چیز دیگری است. من آنچه را مرحوم فرهنگ، ترجمه گزارش وکیل حکومت هند معرفی کرده است، اصل متن انگلیسی آن را از کتاب «بیوگرافی سیاسی سید جمال الدین افغانی» اثر پژوهشگر امریکایی بانو Nikki.R.Keddie نقل می‌کنم و آن چنین است:

The Constantinople Syud affects to be annoyed with the Ameer, and to desire to leave shortly for Bokhara. Probably he has some mission.⁴⁹

44) افغانستان در پنج قرن اخیر، صفحات 367-368

45) (38) افغانستان در پنج قرن اخیر، ص 425

46) افغانستان در پنج قرن اخیر، ص 368

47) افغانستان در پنج قرن اخیر، ص 368

48) افغانستان در پنج قرن اخیر، ص 369

49) Sayyid Jamal ad Din al Afghani A Political Biography - ص 42 نویسنده کتاب یعنی Nikki.R.Keddie نام مأخذ خویش را (Cabul Diary) خوانده است که در دفتر روابط کشورهای مشترک المنافع در انگلستان قابل دسترسی است. (پاورقی صفحه 40 کتاب بالا یعنی بیوگرافی سیاسی سید جمال الدین افغانی)

ترجمه عبارت بالا چنین است : « سید (اهل) قسطنطنیه (استانبولی) وانمود کرد که از امیر آزرده است و آرزو دارد (افغانستان) را به زودی به قصد بخارا ترک گوید. احتمالاً وی کدام ماموریتی دارد.

بناء در اینجا برخلاف گفته مرحوم فرهنگ، امیر محمد اعظم خان از سید جمال الدین تقاضا نمی‌کند تا افغانستان را به قصد بخارا ترک گوید؛ بلکه این سید جمال الدین است که قصد دارد به زودی به بخارا برود و عبارت « Probably he has some mission. » به حیث یک قرینه، ثابت می‌سازد که تصمیم، تصمیم سید جمال الدین است، نه امیر محمد اعظم خان و شاید هم جاسوس انگلیسی در گزارش قبلی خویش، سید را مزدور کدام کشور خارجی وانموده بود، با ارسال این گزارش، می‌خواهد بگوید که او جاسوس روس‌ها است؛ به بخارا می‌رود تا با روس‌ها تماس بگیرد!!

امیر محمد اعظم خان در نامه ای که عنوان سید نگاشته و در بخش اخیر این رساله، اصل دستنوشته آن را درج خواهیم کرد، دیده می‌شود که سید را با عنوان مؤدبانه « سید سند امجد» خطاب می‌کند و از مطالعه آن برمی‌آید که سید از امیر اجازه سفر پشاور را گرفته است.

3- مسأله دیگر در کتاب مرحوم فرهنگ، امر اخراج سید از راه قندهار و هرات به ایران، از طرف امیر شیر علی خان است که نه با رخدادهای تاریخی زندگی سید سازگاری دارد و نه هم به شیوه سیاست حاکم در آن دوران، زیرا پژوهشگرانی که در مورد زندگی سید تحقیق کرده اند، می‌دانند که سید جمال از امیر شیر علی خان تقاضا کرد تا به وی، اجازه دهد که به سفر حج برود و امیر شیر علی خان به شرطی برای او اجازه داد که از راه «هند» برود، نه از راه «ایران» و این شرط منطقی هم است و بایست زمامداری که می‌داند رقبیش یعنی امیر محمد اعظم خان در ایران به سر می‌برد و سید هم دوست امیر محمد اعظم خان است، همچو تصمیمی بگیرد و بکوشد تا این دو، با هم یکجا نشوند؛ بناء امیر شیر علی خان چگونه به او 12 تومان سفر خرج می‌دهد و او را به ایران اخراج می‌کند؟!.

شرط امیر شیر علی خان مبنی بر اجازه سفر حج از راه «هند»، نه از راه «ایران» را شمار زیادی از نویسندگان نقل کرده اند که ما به نبشته شیخ محمد عبده شاگرد رشید و هم‌رزم سید که در زمان حیات سید جمال الدین یعنی در سال 1886 م آن را نگاشته و در مقدمه «الرد علی الدهریین» آن را درج کرده است، اکتفا می‌ورزیم:

شیخ محمد عبده چنین می‌نگارد:
«... و لهذا رأی السید جمال الدین خیرا له أن یفارق بلاد الأفغان، فاستأنن للحج، فأذن له علی شرط أن لا یمر ببلاد ایران کیلا یلتقی فیها بمحمد اعظم و کان لم یمت بعد، فارتحل علی طریق الهند سنة 1285 (1869م)....»⁵⁰
از همینرو سید جمال الدین بهتردید تا افغانستان را ترک گوید، بناء از امیر شیر علی خان اجازه خواست تا به حج برود؛ امیر او را به شرطی اجازه داد که از راه ایران نرود تا در آنجا با امیر محمد اعظم خان که هنوز وفات نیافته بود؛ ملاقات نکند، او از طریق هند در سال 1285 هجری قمری برابر با 1869 م سفر نمود.

به هر ترتیب در نبشته مرحوم فرهنگ، این فرموده او بایست در هر مسأله ای به ویژه در مورد سید جمال الدین افغانی نصب العین هر محقق و پژوهشگر باشد؛ آنجایی که توصیه می‌فرماید تا شیوه تحقیق علمی بدون عصبیت قومی و ملی دنبال گردد و واقعاً با نصب العین قرارداد این شیوه می‌توان بر حقایق دست یافت و باز هم به فرموده مرحوم فرهنگ می‌توان «نفس واقعی او را در افغانستان آن عصر روشن ساخت.»⁵¹

5- استاد خلیل الله خلیلی:
شخصیت و نخبه دیگری که بایست حرف های او را در مورد سید جمال الدین افغانی درج کرد، ادیب فرزانه و قافله سالار ادبیات معاصر افغانستان استاد خلیل الله خلیلی (1907-1987م) است که به خاطر سروده آبدارش در مورد سید جمال الدین لقب «استاد» را از طرف علامه صلاح الدین سلجوقی دریافت کرده است.
علامه سلجوقی در مقدمه اش بر دیوان استاد خلیلی می‌نگارد:

« اولین روزی که من خلیلی را به کلمه استاد خطاب نمودم، آن روزی بود که به استقبال تابوت سید جمال الدین افغانی، زعیم و فیلسوف ملت افغان، قصیده ای بس شیوا و بس ارزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود که حقیقتاً قابل افتخار است.»⁵²

متن کامل این قصیده شیوا را که در روز به خاک سپردن عظام رمیم حضرت سید جمال الدین افغانی روز شنبه 10 جدی 1323 هجری خورشیدی، بر آرامگاه او از طرف استاد خلیل الله خلیلی خوانده شد، تقدیم می‌دارم:

دهر، بی اهل نظر عرصه جانفرسایی است
سهمگین غمکده ای، رنج فزا صحرایی است
شور حق گر نشدی مشتعل از سینه طور
اهل انصاف نگویند که سینه جایی است

⁵⁰ الرد علی الدهریین، چاپ سفارت افغانستان در قاهره ص 91

⁵¹ افغانستان در پنج قرن اخیر، ص 369

⁵² دیوان خلیل الله خلیلی، ص 834

آفرینش چو تن و چشم وی ارباب دل است
چشم اگر نیست، جهان پیگر نابینایی است
نیست گر قافله سالار شناسای طریق
کاروان رهسپر منزل ناپیدایی است
خلق، آشفته افکار دلاویز وی اند
هر که بر شاهد حق شیفته و شیدایی است
نشود دستخوش سیر حوادث هرگز
ای خوش آن نقش که بر لوح قلوبش جایی است
مُلک دلها نشود فتح به جز فضل خدای
به حوادث نرود نقش حقیقت از جای
مدتی وهم بر اندیشه جهانبانی داشت
دیو در کشورجم تخت سلیمانی داشت
مایه ناز بشر، کاخ گران پایه عدل
پیش سیلاب مظالم سر ویرانی داشت
گوهر حق که همه کون و مکان قیمت اوست
در کف از و هوس روی به ویرانی داشت
یوسف مصر حقیقت شده زندانی وهم
چشم بر بدرقه همت کنعانی داشت
وقت آن بود که در هم شکند بند فسون
آنکه در بازوی خود معجز عمرانی داشت
وقت آن بود که پامال کند مرز ستم
حق که بر ملک خدا حکم جهانبانی داشت
ناگهان پرده بر افگند فروغ تحقیق
باز آورد جهان را ز غوایت به طریق
این ضیاء بارقه مطلع بطحایی بود
مشعلی مقتبس ز نور یداللهی بود
تیز پرواز عقابی که به یک جلوه قدس
تنگ بر همت او طارم مینایی بود
نعره دعوت حق بود که بیدار کند
هرگران خواب که در بند تن آسایی بود
آنکه ره گم شدگان سفر گیتی را
مشعل نور هدی، شمع شناسایی بود
تا دمد روح نو اندر تن افسرده شرق
راستی در دَمش اعجاز مسیحایی بود
آنکه اکنون به دل خاک سپردیم او را
دل بیدار جهان دیده بینایی بود
آفتاب فضلا، نخبه احفاد رسول
نخل شاداب وطن، دوحه زهرای بتول
آه ای سرور و سرحلقه روشن گهران
سید راست روان، میر مبارک نظران
سنت قدسی آبا ز تو روشن گردید
پسر نیک بود حافظ دین پدران
پرده ظلمت دیرینه اوهم فکند
پرتو فیض تو از دیده کوتاه نظران
منکر مهر درخشان نبود جز خفاش
منکر ذات تو کس نیست به جز بی بصران
مادران ناز به فرزند فرمند کنند
بیشتر ناز کند بر تو وطن از دگران
مهربان مادر کشور نگران بود به تو
دگر از رنج فراق تو نباشد نگران
چاک کردند کنون سینه زیبای وطن

د پانو شمیره: له 15 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پاروالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

تا کنی جای در او ای دل دانای وطن!
 کوهساری که به چرخ است سر تمکینش
 ننشیند سر هر بام و دری شاهینش
 طبع شهپاز ترا نیز نیفتاد پسند
 آشیانی به جهان جز قلل سنگینش
 این همان خانه سنگ است که پرداخت وطن
 بهر آسایش اندر دل مهر آئینش
 پس ازین بر تو صبا مشک فشان خواهد بود
 از در و دشت وطن با نفس مشکینش
 کوهساران فلک سا همه شب ذکر کنند
 روزگاران ترا با فلک و پروینش
 هر بهاری که شود سبز گلستان وطن
 بر مزار تو کند هدیه گل و نسرينش
 شمع بالین تو افکار جوان خواهد بود
 نور اندیشه صاحبظران خواهد بود
 سید! اولاد وطن منتظرانند همه
 روی بنما که به سویت نگرانند همه
 پیش تابوت تو کهسار وطن از سر صدق
 بهترین گوهر خود باز فشانند همه
 رود هایی که به بالین تو می گفت سرود
 در قدوم تو کنون مویه کنانند همه
 منظر دیده صاحبظران مسند توست
 جای دارد که به چشمت بنشانند همه
 دست از رخنه تابوت برون آر که خلق
 بوسه از دست تو یکبار ستانند همه
 دیر باز آمده ای عاشق دیدار تو ایم
 قد علم کن که تورا دیده توانند همه
 دیر باز آمده ای چشم وطن در ره توست
 آرزو های همه در همه جا همزه توست⁵³

استاد خلیل الله خلیلی سروده دیگری هم دارد که در عنوان آن چنین آمده است: «به مناسبت صدمین سال ولادت حضرت سید جمال الدین افغانی سروده شد.» و در پایان آن تاریخ 1314 ش درج گردیده است که به نظر نگارنده، دقیق نمی باشد زیرا سید در سال 1254 هجری قمری برابر با 1217 هجری خورشیدی تولد شده است. به هر ترتیب این سروده استاد هم قصیده ایست بس شیوا که در اینجا آن را می آورم:

طنطنهء کارگه کاینات	راز تعالی و بقای حیات
ما حصل ولذت این زندگی	مقصد خوشبختی و فرخندگی
حکمت حق بسته به دانش نهاد	عظمت این عالم کون و فساد
بر سر اسباب هنر مستدل	هست قیاسات رفای ملل
بسته به افکار پزرگان اوست	نازش هر قوم ، به مردان اوست
سید با فضل فضیلت شعار	می دهد امروز به ما افتخار
قلب قوی ، دست توانای شرق	روشنی دیده بینای شرق
فخر زمین ، نابغه روزگار	آیت حق، حجت پروردگار
وهم بر انداز و خرافات سوز	از اثر دانش گیتی فروز
چشم جهان بین مسلمان به خواب	بود در آن عهد پر از اضطراب
مشرق و مغرب به هم آویخته	پیکر اسلام زهم ریخته
عضو ز عضو شده بیجا زهم	وحدت اسلام مجزا از هم
جایگزین گشته بلای نفاق	در بدل وحدت مهر و وفاق
کعبهء مومن ؛ حرم کبریا	قبلهء حق ، مهبط دین هدی
در کف امواج حوادث اسیر	بود در آن معرکهء دار و گیر

هند جدا گشته و افغان جدا
 بود نظامیه و دارالسلام
 نی اثر از حکمت قرآنیان
 حکمت او منحصر قیل و قال
 گشت در این معرکه هولبار
 سید ما ، قافله سالار شرق
 دیده بیداردلان باز کرد
 سلسله از گردن شیران کشید
 صلح بیاورد و صلاح امم
 سیلی حق بر رخ ایام کوفت
 فخر وطن! فاضل نام اورا!
 کرده به فضل تو جهان اعتراف
 فلسفه پیرای اروپا، رنان
 شد به شگفت از دل دانای تو
 تو به جهان طرح نو انگیختی
 ای به تو تاریخ وطن ارجمند
 می کند امروز به میلاد تو
 روح تو فرخنده و مسرور باد
 باد زما بر تو درود و سلام
 تا ابد ای سید ذو الاحترام⁵⁴

تُرک جدا، کشور ایران جدا
 پی سپر جور و جفا، والسلام
 عاشق اسطوره یونانیان
 کرده به پا بر سر حرفی جدال
 بارقه نور ازل آشکار
 پرده بر افکند ز اسرار شرق
 رسم کهن راه نو آغاز کرد
 تفرقه از جمع دلیران کشید
 تازه طریقی به فلاح امم
 نوبت دین بر سر اهرام کوفت
 شیردلا! پاک نژادا! سرا!
 از خود و بیگانه بدون خلاف
 گشت به مدح هنرت تر زبان
 معتقد روح توانای تو
 زندگی و دین به هم آمیختی
 کشور کهسار به تو سربلند
 ناز به خود کشور آزاد تو
 چشم بد از کشور تو دور باد

استاد خلیل الله خلیلی حینی که به حیث سفیر افغانستان در بغداد ایفای وظیفه می کرد ، جمهوری عربی مصر در مشورت با افغانستان تصمیم گرفت تا محفل بزرگی را تحت عنوان « فی ذکری الإمام السید جمال الدین الأفغانی بمناسبة مرور مائة عام هجرية علی حضوره إلی مصر» یا به مناسبت سپری شدن صد سال به حساب هجری از نخستین حضور سید به مصر ، تجلیل و بزرگداشت به عمل آورد.

این نبوداشت که توسط مجلس اعلاى شئون اسلامی مصر صورت گرفت ، به این مناسبت هیأت عالیرتبه ای تحت ریاست پوهاند دکتور عبد الرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان به قاهره آمد که مرحوم محمد داود رئیس جمهور افغانستان نیز به این مناسبت فرخنده ، پیامی فرستاده بود که توسط دکتور نوین قرانت گردید .
 استاد خلیلی الله خلیلی که به حیث سفر افغانستان در بغداد ایفای وظیفه می کرد عضویت هیأت افغانی را دارا بود.
 استاد خلیلی راجع به زندگینامه سیدجمال الدین افغانی، خطابه عالمانه ای به زبان عربی ایراد کرد که در بخش آن چنین آمده است :

« کانی بصوته الداوی الرزین یسمع من خان الخلیلی و قد أحاط به تلامیذه کانی بعینیه النابضتین المشرقتین تنظران الینا ، إلی حاضر الشرق ، إلی المسلمین بقلق؛ تنظران إلی القدس إلی أولى القبلتین ، إلی أرض الإسراء أرض الأنبیاء و قد دنسها الصهاينة الأرجاس . بید آنی آری بعینیه القلقتین ماء و ناراً. آری دموع الآسی و نار الغضب. لم لا فالطائر الحر یسمع صوت الشهداء شهداء فلسطين العزیزة الجریحة المظلومة»⁵⁵

گوئیا صدای سنگین او از محله «خان خلیلی» در حالی شنیده می شود که شاگردانش پیرامون او حلقه زده اند . گوئیا من اورا می بینم که با چشمان متحرک و روشن خود به سوی ما می نگرند . اوضاع شرق و مسلمانان را با نگرانی نظاره می کند، و به بیت المقدس نخستین قبله مسلمانان و سرزمین اسراء و معراج و سرزمین پیامبران خدا چشم دوخته است ؛ به سرزمینی که توسط صهیونیست ها، پلید و آلوده شده است، من در چشمان نگران سید جمال الدین افغانی آب و آتش را می نگریم ، اشک های غم و اندوه و آتش غضب و خشم را مشاهده می کنم، چرا چنین نباشد؟، زیرا پرنده آزاد صدای شهیدان را می شنود؛ صدای شهیدان عزیز ، جراحدار و ستم دیده فلسطین را .

استاد خلیلی همچنان حاضران آن همایش بزرگ را مورد خطاب قرار داد و گفت :
 "لم یکن مصلحنا الاکبر نابغة الشرق قذوة الثوار نصیر المظلومین السید جمال الدین الأفغانی ملک زمان واحد أو مکان ما فنداؤه الإنسانی خالد و هو تلمیذ القرآن و ابن الشرق البار و ملک الأمة الإسلامیة ."⁵⁶
 اصلاحگر بزرگ ما نابغه شرق ، الگو و پیشوای انقلابیون و یاور ستم دیدگان سید جمال الدین افغانی ، به زمان و مکان خاصی مربوط نبود؛ بل صدای انسانی و بشر دوستانه او جاودان است و پایدار. او شاگرد دبستان قرآن، فرزند صالح و نیکوکار شرق و ملک همه امت اسلامی و همه بشریت می باشد.⁵⁷

⁵⁴ همان صفحات 543-545

⁵⁵ فی ذکری الإمام السید جمال الدین الأفغانی ، ص 25

⁵⁶ همان مرجع ، ص 27

6- پوهاند عبد الحی حبیبی :

یکتن از نخبه گان دیگر افغانستان که در مورد سید جمال الدین نگاشته ، علامه عبد الحی حبیبی (1910-1984م) است ، علامه حبیبی کتاب ارزشمندی دارد به نام « نسب و زادگاه سید جمال الدین الافغانی » که 30 سال قبل از امروز⁵⁸ در کابل به چاپ رسیده است و متأسفانه ، تحقیقات مفید استاد حبیبی از طرف هموطنان، پیگیری نشده است . این کتاب به خاطر اهمیتی که دارد و شاید عده زیادی از هموطنان ، این حرفها را برای نخستین بار در مورد سید جمال الدین افغانی، از زبان یک تن از پیشکسوتان عرصه پژوهش و تحقیق در افغانستان بشنوند و بخوانند، بناء به برخی از آنچه پوهاند حبیبی نگاشته است ، اشاره می‌کنم .

علامه حبیبی می‌نگارد: « سید علی پدر سید صفدر به سبب اقامت در همدان به همدانی شهرت داشت و در «دونهی پشد» کتر مدفون است که به نام زیارت شاه همدان مشهور است » ص 33

پوهاند حبیبی در اثر یادشده اش از رقابت های فیودالی میان سید صفدر ، پدر سید جمال الدین و بنی اعمامش پسران سید نظیف حرف زده می‌گوید : « پسران سید نظیف غالب آمده و سید صفدر از بطن وادی کتر و « پشد » به روستاهای کتر آخرین جنوب وادی کتر سفلی ، جایی که شیرگر (یعنی اسد آباد) نام دارد ، پس نشسته بود... در آنجا قلعه یی به نام خود «صفدری» بنا نهاد که تا کنون هم شیرگر و صفدری به فاصله 50 کیلومتر از جلال آباد به همین نامها کاین اند و همین قریه در شیرگر ، مولد سید جمال الدین در سال 1254 ق 1838 م بود. » ص 42

پوهاند حبیبی همچنان می‌نگارد که سید محمود پاچا از بنی اعمام سید صفدر که داماد وزیر اکبر خان بود، حکمران مطلق کتر شد . سید صفدر رقیب او با فرزند و دودمانش در حدود سال 1844 به کابل آورده شد که سید جمال عمری بیش از 6 و 7 سالگی نداشت . ص-43

پوهاند حبیبی در کتاب پژوهشی اش به نکته ای اشاره می‌کند که شاید نخستین تصریحی باشد که یک محقق افغانی در سطح بلندی چون پوهاند حبیبی آن را بیان می‌دارد.⁵⁹

استاد حبیبی می‌گوید : « سید صفدر ... برای نجات از دسایس درباری به نیت حج با اولاد و آل خود از راه قندهار و هرات به زیارت امام هشتم و مشهد شتافت و از آنجا در اسد آباد همدان با خانواده قاضی میرشرف الدین حسینی خویشی و سکونت و قرابت کرد، زیرا پدرش سید علی با همدانیان سابقه آشنایی داشت.» ص 43

استاد حبیبی می‌افزاید :
« آنچه لوح مرقم مسیح الله برادر سید، متوفا (1296 ق) و طیبه بیگم ، مریم و دیگر اقارب نامادری سید در اسد آباد همدان مانده ، از اعقاب همین خواهران و برادر او باشند که ما نظایر چنین هجرت ها و وصلتهای خانواده‌گی صدها خاندان افغانی و ایرانی را در طول تاریخ نشان داده می‌توانیم. » ص 43

پوهاند حبیبی ، همچنان می‌نویسد:
« سید علی جد سید جمال الدین در راه زیارت حرمین ، راهش به همدان افتاده و مدتی در آنجا بوده و با خانواده سادات اسد آباد همدانی آشنایی (و شاید وصلتی) هم داشته است. » ص 47

سید علی وقتی که به کتر عودت می‌کند ، به همدانی و شاه همدان مشهور می‌شود.
استاد حبیبی در باره «شیرگر» می‌گوید: « شیرگر به سه حصه : شیرگر ، شیرگر عبد الجلال و شیرگر گل محمد تقسیم شده است که حالا مربوط ولسوالی کامه است » ص 48

همچنان استاد حبیبی گفته است : « شیرگر (اسداباد) مولد سید جمال الدین ، در آن وقت جزو کتر شمرده می‌شد.» ص 51
استاد حبیبی به نقل از قاضی عبد الغفار مولف کتاب « آثار سید جمال الدین» که از محمد نادر خان در سال 1927 میلادی ، حینی که موصوف در پاریس بود ، در مورد زادگاه سید جمال الدین پرسیده است ، نادر خان در جواب گفته است : « در علاقه موجوده کتر در افغانستان که برای سکونت سادات مخصوص است «شیرگده» نام جایی است معنی اسد آباد ، می‌دهد» ص 54

قابل یادآوری است که شیرگر پشتو به املائی اردوی آن ، شیرگده نوشته شده است.
استاد حبیبی می‌گوید : شیرگر، زادگاه سید جمال الدین است ، ولی سید چون به شاگردان عربی و ترکی و یا غربیان یا ایرانیان می‌گفت که مولد من اسد آباد کتر افغانستان است ، مرادش همین شیرگر است که دری زبانان این جای را اسد آباد گفته اند و اکنون فقط نام پشتوی آن باقی مانده است . زیرا در تمام این نواحی کتر و کامه ، مردم به زبان پشتو تکلم می‌نمایند و اسد آباد فقط ترجمه شیرگر پشتو است.

⁵⁷ مبحث مربوط به استاد خلیلی در چاپ پنجم یا چاپ قاهره افزود گردید.

⁵⁸ اشاره به اینکه این نیشته ، برای نخستین بار ، در سال 1385 هجری خورشیدی نگارش یافته و کتاب استاد عبد الحی حبیبی در سال 1355 هـ . ش از طرف مؤسسه بیهقی در کابل، به چاپ رسیده است .
⁵⁹ اما بایست در این پینوشت تصریح کنم که علامه حبیبی این حرفها را بعد از نشر کتاب مهم و مفید « اسناد و مدارک چاپ نشده در مورد سید جمال الدین مشهور به افغانی» که در سال 1342 هجری شمسی از طرف دانشگاه تهران به چاپ رسید ، بیان کرده است ، نه قبل از آن و شاید مشاهده و مطالعه عمیق آن همه اسناد ، باعث شده باشد تا نظریات پژوهشی علامه حبیبی با دیگران فرق داشته باشد.

پوهاند حبیبی می‌نویسد :

« محقق نامدار معاصر ایران علامه محمد قزوینی نیز گوید که این ادعاها فرضیات فی الواقع باور نکردنی است که یکی از اهالی اسد آباد که خود را خواهر زاده او معرفی کرده و چند سال قبل رساله بی در این خصوص منتشر ساخته است و اعضای خانواده او را به عقیده خود که هنوز در اسد آباد هستند ، یکا یک بر شمرده است.» ص 56

حبیبی بر این حرف قزوینی چنین تبصره می‌کند :

« با وجود اینکه نظر محققان ، باید از ادعاهای بی دلیل صرف نظر کرد...»

از مطالعه کتاب پوهاند حبیبی بر می‌آید که سلسله انسابی را میرزا لطف الله خان به نام خواهر زاده سید جمال الدین به نشر سپرده است، استاد حبیبی ، همه را نمی‌پذیرد ، اگر صریحتر حرف بزنم ، استاد علامه حبیبی شاید نخستین افغان پژوهشگری باشد که حرف‌هایش با ادعای ایرانیان در مورد سید جمال الدین نزدیکتر است و حرف‌هایش هم بر نتیجه تحقیق و پژوهش استوار .

استاد حبیبی می‌گوید :

« ...در چنین حال ادعای لطف الله در نسب نامه مندرجه، بالاتر از سید صفدر و خواهران نامادری سید در اسد آباد همدان، نتوان پذیرفت . ولی ما در اسناد و مدارک سید جمال الدین مکاتب و نامه‌های متعدد اقارب متاخر سید را در اسد آباد همدان می‌بینیم که از وجود پدر و خواهرانش در آنجا انکار نتوان کرد.» ص 60

استاد حبیبی با اشاره به این اسناد می‌گوید :

« ...و از تمام آن قربایت سید با این خاندان و وجود خواهران و مادر اندر و پدر و برادرش استنباط می‌گردد . ولی اگر کسی بسیار بدبین گردیده و بر خلاف منطق ، این نامه ها را معجول و با سببی از اسباب مجروح بداند.» ص 62

آقایان اصغر مهدوی و ایرج افشار در مقدمه کتاب مهم «مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در مورد سید جمال الدین مشهور به افغانی» می‌نگارند :

« محققان هنوز نتوانسته اند به این حقیقت دست یابند که وی اصلاً ایرانی بوده یا افغانی . در ایران متولد شده بوده یا در افغانستان. متأسفانه مدارکی هم که درین مجموعه گردآوری شده است ، هنوز این مطلب را به خوبی روشن نمی‌سازد. گرچه در پیوند او و خانواده اش با اسد آباد همدان، شکی باقی نمی‌ماند ، این سؤال پیش می‌آید که چرا سید خود را (مطابق سند شماره 29) به عنوان یکی از اهالی افغان و کابلی و از سادات کز معرفی کرده است ، در صورتی که خانواده سید به علی که بر ما مکشوف نیست و شاید روزی کشف شود ، از افغانستان مهاجرت کرده و در اسد آباد مسکن گزیده اند.»⁶⁰

استاد حبیبی بلافاصله بعد از نقل این قول ، با صراحت می‌نگارد :

«من هم عقیده دارم که سید صفدر بنا بر علی که در اوراق گذشته ذکر شد از شیرگر یعنی اسد آباد کز ، مولد پسرش سید جمال الدین ، با عیله و آل خود هجرت کرد و بنا بر سابقه بی که پدرش سیدعلی شاه همدان ، درین شهر داشته با سادات اسد آبادی قربایت و خویشی کرده و سکونت اختیار نموده اند» ص 65

کتاب « نسب و زادگاه سید جمال الدین الافغانی » طوری که خواننده گان عزیز ملاحظه می‌فرمایند ، اثر تحقیقی علامه حبیبی ، بهترین تحقیق افغانی راجع به سید جمال الدین است که حرف های تازه ای دارد. « بهترین تحقیق افغانی » برای این می‌گویم که آنچه در مورد سید جمال الدین افغانی، در افغانستان به نشر رسیده است ، اکثر ثمره کار و پژوهش خارجی ها ، به خصوص مصری ها ، هندی ها ، ترکان و ایرانیان است .

در حالی که استاد حبیبی حتی برای پیدا کردن نام اجداد و بنی اعمام سید به کتاب محاکم کز در یکصد و چند سال قبل که ملکیت های سادات کز ، در آن ضبط و ثبت است ، مراجعه نموده و قبرهای نیاکان سید را در کز یافته است و حرف هایی را در مورد سید گفته که قبلاً مشهور نبوده است و اگر پژوهش‌های استاد حبیبی ادامه می یافت ، به گمان من، نقطه مشترک میان ادعاهای افغان‌ها و ایرانی‌ها ، به دست می‌آمد .

از حرف های استاد حبیبی، من به این نتیجه می‌رسم که :

1- « اسعد آباد » کز که اغلب مؤرخان در افغانستان ، آن را ، زادگاه سید جمال الدین می‌دانند ، صحت ندارد . چون نخستین زندگینامه سید در مصر ، به قلم شیخ محمد عبده نگاشته شده است و زادگاه سید در آن نیشته، اسعدآباد کز درج شده است ، در افغانستان هم نام منطقه ای را «اسعدآباد» گذاشتند، درحالی که ما شیرگر داریم که به معنای اسدآباد است و نیازی به «جعل» اسعد آباد نیست و محمد نادر شاه هم حینی که بعد از تصدی وزارت مختاری افغانستان در سال 1927 میلادی در پاریس به سر می‌برد، ، آن را می‌پذیرد.

بناء وقتی که سید جمال الدین اسد آبادی می‌گویم ، هدف همین شیرگر است ، نه اسد آباد همدان .

2- امکان دارد « اسعد آباد کز» که برای نخستین بار در سال 1303 هجری قمری (1886م) در مقدمه « الرد علی الدهریین» چاپ بیروت ، تسجیل یافت ؛ اشتباه چاپی باشد و هدف شیخ محمد عبده «اسد آباد» باشد، نه « اسعد آباد»! به گونه ای که علامه محمود طرزی «اسدآباد همدان» را در سال 1916 م در سراج الاخبار « اسعدآباد» ثبت می‌کند!

60 (مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در مورد سید جمال الدین مشهور به افغانی

وبسایت وزین و مبارز « سرنوشت» هم در زمستان سال 1385 هجری خورشیدی، مقالتي را تحت عنوان « پرسشی چند در مورد سيد جمال الدين افغاني » به قلم آقای اسدالله غالب به نشر رساند که یکی از پرسش های مطرح شده در آن مقالت این بود که :

« آیا واقعیت است که تا شصت سال پیش، منطقه ای به نام اسعد آباد در کتر وجود نداشت و گفته می شود که حکومت افغانستان در سال 1340 اسم منطقه «شیرگر» را «اسعد آباد» گذاشت؟⁶¹ و استاد حبیبی به گونه غیر مستقیم 30 سال قبل به آن پرسش ، پاسخ داده است.⁶²

3- پدر کلان سيد جمال الدين هم گذرش به همدان افتاده است و به گفته استاد حبیبی ، احتمال می رود که « وصلتی» هم در آنجا کرده باشد و در کتر به نام شاه همدان معروف است و در کتر هم مدفون.

4- سيد صفدر ، پدر سيد جمال الدين ، با خانواده به اسد آباد همدان رفته و در آنجا ازدواج نموده است.
5- خواهر زاده گان سيد ، آیا از زوجه افغاني سيد صفدر اند و یا از زوجه ایرانی اش که از نبنشته های استاد حبیبی ، به صورت روشن استنباط نمی گردد، اما اگر ادعای میرزا لطف الله در شاگردی سيد درست باشد ، بایست مادرش ، دختر زوجه افغاني⁶³ سيد صفدر باشد.

6- نبنشته ء استاد حبیبی شعار گونه نیست و بر اسناد و دلایل استوار است و حتی حرف علامه محمد قزوینی را که اکثر افغانها دلیل بر افغان بودن سيد جمال الدين از زبان ایرانی ها می دانند ، استاد حبیبی در تبصره بر آن ، آن را به صورت کامل نمی پذیرد ، با وجود این همه ، آنچه من خود را با استاد حبیبی موافق نمی دانم ، درس خواندن سيد جمال الدين در قزوین ، تهران و نجف و سایر مراکز شیعی است ، زیرا ثقافت فکری سيد را ، به برداشت من ، اندیشه های اهل سنت و جماعت تشکیل می دهد و مسأله به پژوهش بیشتر نیاز دارد و در اینجا معلوم نیست که آیا سيد جمال الدين خرد سال، پدرش را به اسد آباد همدان ایران ، همراهی کرده است و یا خیر ؟

بناء نتیجه حرف های پوهاند حبیبی این می شود که شجره سازی میرزا لطف الله خان و الواح قبور اجداد سيد جمال الدين، دقیق نیست ، یعنی بالاتر از سيد صفدر اعتبار ندارد؛ بلکه قبور اجداد سيد جمال در کتر افغانستان است و سيد صفدر به اسد آباد همدان رفته و همسر ایرانی داشته است و در همانجا وفات یافته است .

هرگاه در همان سال 1916 م به تقاضای محمود طرزی از طرف خوانندگان جریده سراج الاخبار، پاسخ ارائه می گردید و در آن زمان که هنوز بیش از 19 سال ، از وفات سيد جمال الدين سپری نشده بود ؛ شاید بنی اعمام سيد در کتر ، زنده می بودند و پژوهشی در مورد خاندان او صورت می گرفت، بسا از این نوع پرسش ها ، پاسخ می یافت؛ اما کاری که علامه حبیبی در سال 1355 هجری خورشیدی انجام داد ، سزاوار تقدیر است و اگر پژوهشگری صلاحیت علمی و شم قوی تحقیقی استاد حبیبی را می داشت و کار 30 سال قبل استاد حبیبی را ادامه می داد ، بلا ریب نکات دیگری هم در مورد سيد جمال الدين روشن می شد که متأسفانه، ناآرامی های سه دهه اخیر که آن را در همه کاستی ها دلیل می آورند ، میتوان، توجه اندک به سيد جمال الدين را در سه دهه اخیر ، معلول همین نا آرامی ها و فراهم نبودن جو مساعد برای کارهای تحقیقی و پژوهشی در افغانستان شمرد.

خواننده ارجمند یکی از اهداف من در نگارش این مقاله ؛ اشاره به این نکته است که در افغانستان کارهای پژوهشی راجع به سيد جمال الدين کمتر انجام شده است و حتی مبالغه هایی هم در مورد او شده است ، به گونه مثال استاد مير سعید بریمن که «نیچریه» سيد را از زبان فارسی به زبان پشتو ترجمه نموده است ، در مقدمه نیچریه بدون ارائه سندى ، نگاشته است که : سيد جمال الدين ، لومړی وزیر یعنی نخست وزیر امير محمد افضل خان بود.⁶⁴

خدا کند در کابل و کتر به مناسبت یک صد و دهمین سالگرد خاموشی شمع عمر سيد جمال الدين افغاني ، کارهای تحقیقی تازه ای انجام گرفته باشد ، تا علاقمندان افکار و اندیشه های سيد از آن بهره ور گردند.⁶⁵

⁶¹ حرف آقای اسد الله غالب را – که شاید نام مستعار باشد - بایست اینگونه تصحیح کرد که « شیرگر» به «اسعدآباد» تغییر داده نشده است؛ بل بالای منطقه «چغه سرای» یا «چغان تپه» نام « اسعدآباد» را گذاشته اند؛ اما مردم محل تا هنوز آن منطقه را « چغه سرای » می گویند . همچنان برای اینکه محاسبه 60 سال فرین صحت گردد ، بایست یادآور شوم که شاید هدف آقای اسدالله غالب، سال 1940 م باشد، نه 1340 هـ . ش .

⁶² دانشمند محترم سرمحقق عبد الله بختانی خدمتگار به این باور است که «سدرگت» زادگاه و « شیرگر» آموزشگاه سيد جمال الدين است .

⁶³ د سيد جمال الدين د ژوندانه هدف ، ص 19
⁶⁴ غلام جیلانی اعظمی در رساله اش « نایغه عصر نوزدهم» که نخستین رساله چاپ شده در مورد سيد جمال الدين افغاني در افغانستان است - زیرا این رساله 75 سال قبل در سال 1310 هجری خورشیدی در کابل به چاپ رسیده است - در آن رساله؛ مادر سيد از قوم صافي کتر معرفی شده است.

⁶⁴ ترجمه نیچریه به زبان پشتو از آقای مير سعید بریمن ، که در صفحه 6 آن آمده است : « کله چي امير دوست محمد خان پاچا شو ، نو سيد جمال الدين په دغه وخت کي بيخي زلمی و ، د خپل لمړي وزير په حيث وتاکه .» یعنی وقتی که امير محمد افضل خان پادشاه شد ، سيد جمال الدين را که در آن وقت به کلی جوان بود به حيث نخست وزير يا وزير اول (صدر اعظم) خود انتخاب کرد. شاید آقای بریمن این موضوع را در کتابی خوانده باشد؛ اما به ماخذ خود، اشاره نکرده است.
⁶⁵ مقاله حاضر بعد از نشر در سایت های انترنتی، بازنگری شده و یافته های جدیدی (به ویژه در این چاپ) بر آن افزوده شده و تصحیحاتی هم در آن، رونما گردیده است.

منابع و مأخذ

- 1 - مجموعه آثار الكاملة ، سيد جمال الدين افغانى تهيه ، تنظيم و تحقيق استاد سيد هادى خسروشاهى ، ناشر دارالشروق الدولية - قاهره ، ٢٠٠٢ ميلادى . در اين مجموعه:
 - الف : العروة الوثقى (عربى)
 - ب : الرسائل فى الفلسفة و العرفان (عربى)
 - ج : الرسائل و المقالات (عربى)
 - د : ضياء الخافقين (عربى)
 - هه : تاريخ اجمالى ايران (فارسى)
 - و : تنمة البيان فى تاريخ الافغان (عربى)
 - ز : البيان فى الانجليز و الافغان (عربى)
 - ح : نامه ها و اسناد سياسى - تاريخى (عربى- فارسى)
 - ط : مجموعه رسائل و مقالات (فارسى)
 - ى : خاطرات الافغانى ، آراء و افكار (عربى)
 - ك : التعليقات على شرح العقائد العضدية (عربى)
- ٢- نسب و زادگاه سيدجمال الدين الافغانى ، پوهاند عبدالحى حبيبي ، موسسه انتشارت بيهقى ، چاپ ١٣٥٥ هجرى خورشيدى ، كابل.
- ٣- مجموعه اسناد و مدارك چاپ نشده در باره سيد جمال الدين مشهور به افغانى ، جمع آوارى و تنظيم ، اصغر مهدوى و ايرج افشار ، چاپ دانشگاه تهران ، ١٣٤٢ ش
- 4- كزیده آثار سيدجمال الدين افغانى ، دوكتور سيدمخدوم رهين ، ١٣٥٥ ش، كابل.
- ٥- سيد جمال الدين افغانى و افغانستان ، سيد قاسم رشتيا ، ١٣٥٥ ش ، كابل.
- ٦- نيچريه ، اثر سيد جمال الدين افغانى ، ترجمه مير سعيد بريمن ، چاپ كابل ، ١٣٤٤ ش.
- ٧- نخستين كتاب در باره جنبش مشروطه خواهى در افغانستان ، جلد اول ، پوهاند سيد سعد الدين هاشمى ، سويدن ، ١٣٨٠ ش .
- ٨- سبرى در ادبيات سده سيزدهم ، محقق حسين نابل هروى ، اكادمى علوم افغانستان ، كابل ، ١٣٦٥ خورشيدى.
- ٩- تاريخ الاستاذ الامام الشيخ محمد عبده ، تاليف شيخ محمد رشيد رضا ، چاپ اول ، مطبعه المنار مصر ، ١٩٣١ ميلادى.
- ١٠- تاريخ بيدارى ايرانيان ، ناظم الاسلام كرماني ، چاپ ششم ، ١٣٨١ ش ، تهران.
- ١١- مقالات محمود طرزى در سراج الاخبار افغانيه ، (١٢٩٠-١٢٩٧ ش) تدوين و مقدمه ، دوكتور عبدالغفور روان فرهادى ، انتشارات موسسه بيهقى ، كابل ، حوت ١٣٥٥ ش.

د پايو شميره: له 21 تر 22

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكارى ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليكنيزى بني پاروالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په ځير و لولئ

- ۱۲- کاوه (کلکسیون کامل سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۲۲ م یعنی دوره قدیم و جدید) چاپ اول ، ۱۳۸۴ ش . انتشارات اساطیر ، تهران .
- ۱۳- تاریخ منظوم افغانستان در آینه شعر ، عبدالحی آرین پور ولوالجی ، چاپ امریکا ، اسد ۱۳۷۶ خورشیدی .
- ۱۴- تقویم تحلیلی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی ، فردیناند ووستفیلد و ادوارد ماہلر ، ترجمه داکتر حکیم الدین قریشی ، تهران ، ۱۳۶۰ خورشیدی .
- ۱۵- افغانستان در مسیر تاریخ ، جلد اول ، میرغلام محمد غبار ، چاپ کابل ، موسسه بیهقی ، ۱۳۴۶ خورشیدی
- ۱۶- مولانا ابوالکلام آزاد ، شخصیت اور کارنامی ، خلیق انجم ، اکادمی اردو ، دهلی ، ۱۹۹۵ میلادی .
- ۱۷- مآثر ابوالکلام آزاد، پروفیسور خلیق احمد نظامی اداره ادبیات دهلی ، ۱۹۹۲ م
- ۱۸- کی کیست در فرهنگ برونمرزی ، پوهاند رسول رهین ، چاپ استوکھلم ، سال ۲۰۰۵ م
- تالیف انور معظم ، چاپ دهلی جدید ، ۱۹۸۳ م .
- ۱۹- کلیات دیوان سردار غلام محمد خان طرزی ، به کوشش دکتور ننگیالی طرزی ، تهران ۱۳۸۱ ش .
- ۲۰- د سید جمال الدین افغان د ژوندانه هدف ، سرمحقق عبدالله بختانی خدمتگار ، کابل ، ۱۳۸۵
- ۲۱- لغت نامه دهخدا ، چاپ دوم از دوره جدید ، ۱۳۷۷ ش ، تهران .
- ۲۲- ماهنامه کابل ، شماره ۱۲ حوت ۱۳۱۸ خورشیدی ، چاپ کابل .
- ۲۳- آریانا برونمرزی ، نشریه سه ماهه شورای فرهنگی افغانستان در سویدن ، شماره سوم ، خزان ۱۳۷۹ خورشیدی .
- ۲۴- آریانا برونمرزی ، نشریه سه ماهه شورای فرهنگی افغانستان در سویدن ، شماره چهارم ، زمستان ۱۳۷۹ خورشیدی
- ۲۵- شرح حال و آثار سید جمال الدین اسد ابادی معروف به افغانی ، میرزا لطف الله خان اسد آبادی، برلین، ایرانشهر ۱۳۰۴ ش ، ۱۹۲۶ م
- ۲۶- افغانستان در پنج قرن اخیر ، میرمحمد صدیق فرهنگ ، ویرایش محمد کاظم کاظمی ، چاپ نوزدهم ، انتشارت عرفان ، تهران ، ۱۳۸۵ ش .
- ۲۷- د کابل کالنی ، ۱۳۲۳ ، پینتو تولنه ، کابل .
- ۲۸- سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، استاد محمد محیط طباطبایی ، نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ اول ، ۱۳۷۰ ش . تهران .
- ۲۹- مجله «الهلال» ، سال پنجم نشراتی ، شماره مورخ اول اپریل ۱۸۹۷ م برابر با ۲۹ شوال ۱۳۱۴ هجری قمری ، چاپ قاهره
- ۳۰- مذكراتی فی نصف قرن
خاطرات پنجاه ساله الحاج احمد شفیق پاشا (۱۸۶۰-۱۹۴۰م) رئیس دفتر خدیو مصر ؛ از سال ۱۸۷۲ - ۱۹۲۳ م در چهار جلد و ۱۷۴۲ صفحه
ناشر: مکتبه الآداب - قاهره ، ۲۰۰۷م

31 - CALENDARS OF MIDDLE EAST COUNTRIES (تقویم.)

اکادمی علوم شوروی ، انستیتوت خاورشناسی ، چاپ مسکو ، سال ۱۹۷۹ میلادی .

32- Sayyid Jamal ad Din al Afghani A Political Biography, Nikki . R . Keddie

چاپ دانشگاه کالیفورنیا ، امریکا ۱۹۷۲ م

33- Sayyid Jamal ad Din al Afghani A Muslim Intellectual

د پانو شمیره: له ۲۲ تر ۲۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ